

سازمان چریکهای فدائش خلق ایران
(اقلیت)

هیئت حاکمه
قادر به حل تناقضات نیست



اخراج کارگران ایرانی از ژاپن
و ابعاد فاجعه باریکاری

نزدیک به دوسال است که رفسنجانی بعنوان رئیس جمهور رژیم در اسامی امورا جرای کشور قرار گرفته است. از بدو زمانه مدارای وی، محافل وابسته به جناح مسلط هیئت حاکمه، سرمایه داران داخلی و بین المللی، دولت های امپریالیست، البیرا لیسما و رفرمیست های رنگارنگ، یکصد تبلیغات وسیع و گسترده ای را در جریان برداری از وی و تائید بر نغمه ها و سیاست ها پیش سازمان داده اند. اینان در حالیکه سعی میکنند رفسنجانی را تا فتنه جدا با فتنه ای از دیگر سران حکومت و منفک از مجموع نظام معرفی نمایند، مدعی اند که اوقا در استراتژی فروش ها و سیاست های که اتخاذ نموده بر بحر آنها و تضادهای که رژیم موجود با آنها روبروست فائق آید. بعلاوه ادعای می کنند که وی در جهت منافع و خواسته های توده های مردم حرکت می کند. خواهان حل مسائلی و مشکلات مردم است. میخواد هدیه مردم آزادی بدهد و اختناق قهولناک رژیم جمهوری اسلامی را از بین ببرد.

کوبا در محاصره جهان سرمایه داری

انقلاب پرولتاریائی کوبا در معرض تهاجم همه جانبه بورژوازی بین المللی قرار گرفته است. امپریالیست ها که پس از فروپاشی اردوگساره سوسیالیسم خود را یگانه فرمائید که جهان میدانند بردارنده تهدیدها، فشاها و تضایق مختلف خود علیه دولت سوسیالیستی کوبا افزوده اند. تنگتر کردن حلقه محاصره اقتصادی، تهدیدات نظامی امپریالیسم آمریکا و تعرض سیاسی برای منفرد ساختن حکومت انقلابی کوبا، همگی اجزای یک تعرض همه جانبه مرتجعین جهانی علیه دولتی انقلابی است که تسلیم فشار و یاج خواهی بورژوازی بین المللی نشده و استوار روییگیر به دفاع از اهداف و آرمانهای و لای طبقه کارگر داده است.

هنگامی که اردوگساره سوسیالیسم فروپاشید، مرتجعین تصور میکردند که کوبا بین جزیره کوچکی که در همسایگی آمریکا در محاصره آنها دریا و آزان بدتر در محاصره جهان سرمایه داری قرار گرفته است، در برابر موج تعرض ضد انقلاب جهانی،

مسئله بیکاری در ایران ابعاد فاجعه - آسائش بخود گرفته است. طی یک دهه گذشته پیوسته بر تعداد بیکاران افزوده شده است. میلیونها تن از زحمتکشان که اردوی عظیم بیکاران را تشکیل میدهند در منتهای فقر و گرسنگی بسر میبرند. در این میان گروهی از بیکاران در جستجوی یافتن کار، روانه کشورهای دیگر شده تا از این طریق بتوانند کاری یافته و زندگی خود را نجات دهند. در این میان نمایندگان گروهی از بیکاران در حالی که حتی وسائل روزمره زندگی خانوادها خود را بفروش رسانده اند تا در آنجا کاری پیدا کنند، اخیرا روزنامه های رژیم پی در پی خبر از اخراج کارگران ایرانی از ژاپن میدهند. کیهان ۲۵ خرداد در ادامه اخبار گزارش های قبلی خود می نویسد که اداره مهاجرت ژاپن با ردیگر ۱۲۴ تن از اتباع ایرانی را جویندگان کار در این کشور تلقی کرده و آنها را مجبوره با رگشت نمود. ۸۶ تن از افراد فوق را کسانیکه تشکیلات می دادند که در هنگام اشتغال غیر قانونی در ژاپن دستگیر و پس از پرداخت جریم نقدی از این کشور اخراج شدند و ۳۸ نفر دیگر نیز به محض وارد شدن به فرودگاه توکیو، با همان پرواز بازگرداننده شدند و موفق به اخذ و دید به این کشور نگردیدند. کیهان در ادامه گزارش خود می افزاید که طی ۳۵ روز گذشته مجموعا ۱۱۰۶ نفر از خاک ژاپن اخراج گردیدند. این رقم تا نیمه های اول تیرماه به حدود ۱۵۰۰ تن رسید. در پی این سیاست دولت ژاپن و اخراج روزافزون کارگران ایرانی سفارت رژیم در ژاپن نیز اطلاعیه ای صادر نمود. در این اطلاعیه گفته شده بود "اخیرا مشاهده شده که تعداد زیادی از ایرانیانی که به قصد اشتغال به ژاپن مسافرت میکنند موفق به یافتن کار نشده و بصورت سرگردان مجبوره اقامت در سالنها فرودگاه، اماکن عمومی و ایستگاه های قطار میگردند. از طرف دیگر

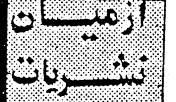
فساد، ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است

سر تا پای دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی فساد همه جانبه روبروست. دزدی، رشوه خواری، کلاهبرداری و زدنید، غارت و چپاولشروت های اجتماعی اجزای لایتجزای دستگاه دولتی و سیستم حکومتی و اداری جمهوری اسلامی است. برای مردم ایران که روزمره با هزاران نمونه از فساد در دستگاه روبرو هستند، تردیدی در گندیدگی و فساد این نظام باقی نیست. واقعیتها عربا نتر از آن هستند که بر توده مردم پنهان و پوشیده بمانند. اکنون دیگر مسئله فساد دستگاه دولتی چنان ابعاد بخود گرفته که هر چندگاه بیکار جناحهای رقیب هیئت حاکمه برای افشاء یکدیگر نمونه های از این فساد را علنی میکنند و به روزنامه های حکومتی میکشاند و سران رژیم بمنظور فریب توده ها و تخفیف دادن نا رضایتی آنها از "ضرورت" مبارزه با فساد دستگیری و محاکمه سخن میگویند.

چندی پیش یزدی رئیس دستگاه قضائی رژیم طی یک مصاحبه مطبوعاتی خبر دستگیری برخی از

رفسنجانی: "هر کس ضوابط جمهوری اسلامی را قبول دارد باید اینجا زندگی کند"

مدتی است رژیم جمهوری اسلامی برای بازسازی خود در تلاش برای فائق آمدن بر اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سخت به تگاپو افتاده است. در همین راستا و در کنار اعدای سازی مناسبات با دولت امپریالیستی و سایر دولتهای ارتجاعی، تلاش گسترده ای را برای جذب سرمایه داران ایرانی که سرمایه های خود را در خارج از کشور بکار انداخته اند و متخصصینی که به دلائل مختلف ایران را ترک گفته و عمدتا در کشورهای اروپائی و آمریکائی مشغول بکارند، آغاز نموده است. جلسه مشترک نوربخش وزیر اقتصاد دو عادل رئیس بانک مرکزی رژیم با ۸۰۰ تن از ایرانیان صاحب سرمایه در نیویورک، دعوت ۱۷۰ تن از



هیئت حاکمه قادر به حل تناقضات نیست

هرچندکه ما هیئت‌ها بین دعاها برتوده‌های مردمی که تمام سیاستهای رژیم و جناحهای مختلف آنرا از زبویه قدرت رسیدن آن تا با مرور عمل دیده و تجربه کرده‌اند، کاملاً روشن است، با این همه لازم است آنها را در عرصه‌های مختلف اقتصاد، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم تا حقیقتا مربر توده‌های مردم ایران بیشتر روشن گردد. مقدم بر هر چیز به عرصه اقتصاد بپردازیم که مبلغین هیئت حاکمه تبلیغات خود را حول آن متمرکز ساخته‌اند. از هنگامی که رژیم جمهوری اسلامی بقدرت رسیدن است، نظام اقتصاد حاکم بر ایران پیوسته دستخوش یک بحران بوده است. چندین سال، هیئت حاکمه و از جمله جناح‌ها بسته به رفسنجان‌ی تلاش نمودند تا از طریق سرمایه داری دولتی و اعمال بکرشته سیاستهای ارتجاعی که متضمن تحمیل فشار با ربحان بردوش کارگران و زحمتکشان بوده است این بحران را حل کنند. زمانه را در جمهوری اسلامی هر روز وعده بهبود و وضع اقتصاد و بهبود شرایط زندگی توده‌ها را به مردم ایران میدادند. اما این راه حل‌های سرمایه دارانه یا سخگوی بحران زرف و مزمونی که حاکی از زنگدیدی و زوال اقتصاد سرمایه داریست، نبود، بالعکس، بحران اقتصاد پیوسته عمیق تر شد و فشار روز افزونی به توده‌های مردم تحمیل گردید. پس از گذشت چند سال یعنی تا هنگام مرگ خمینی اوضاع اقتصاد دی بمرحله غیر قابل کنترل و خیم گشته بود. رکود تولید بمرحله‌ای رسید که تا آن زمان سابقه نداشت. اوضاع در زمینه کشاورزی و خدمات بیشتر و روبرو گردید. سطح تولید ناخالص داخلی روز بروز تنزل نمود. بحران مالی رژیم را با افلاس و ورشکستگی کارملر و بروسا خته بود و تورم ابعاد حیرت‌انگیزی بخود گرفت.

دیگر بر تمام سران حکومت و دستا ندر کاران هیئت حاکمه روشن شده بود که وضع سیاسی روخیم تر از آنست که بتوان با سیاستها و روشهای گذشته بر اوضاع نا بسامان اقتصاد غلبه کرد. راه حل و سیاست اقتصاد دی که مهر حزب الله طرفدار خط امام بر آن خورده بود، کاملاً شکست روبرو گشته بود. ورشکستگی سیاستهای اقتصاد دی این دوران رسماً اعلام گردید و روشهای سرمایه دارانه دیگری برای مقابله با بحران اقتصاد دی در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت.

رفسنجان‌ی طی این دوران در مراسم مجلس ارتجاع، نقش مهمی را در تصویب سیاستهای اقتصاد دی رژیم بر عهده گرفته بود، در پی این شکست‌های اقتصاد دی، بعنوان مجری برنامه‌های اقتصادی جدید و روش‌های تازه برای حل بحران روانمیدان

شد.

اورسالت خود را تلاش برای نجات نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و مقابله با بحران از طریق روش‌های اعلام نموده مورد تا ئیداً غلب جناح‌های سرمایه دار داخلی و بورژوازی بین‌المللی قرار گرفت.

رفسنجان‌ی برای پیشبرد این سیاست، با دودوزه با زی جناح رقیب خود را کنار گذاشت. در دوران تسلط حزب الله، هیئت حاکمه در همان حال که با تمام قوا از سرمایه داری و استیلا پاداری میکرد، میکوشید با تقویت سرمایه داری دولتی، هم منافخ خود را بیشتر تا مین کند و هم به فریب مردم متوسل گردد و اقتصاد ایران را "غیر سرمایه داری" و "غیر وابسته" جا بزند. در این دوران هیئت حاکمه از سوئی برای نجات خود و نظام دست یاری به سوی امپریالیست‌ها و سرمایه بین‌المللی در زمینکودا ز آنها برای حل بحران و معضلات بیشمار اقتصاد دی یاری می طلبید و در همان حال برای فریب "مت حزب الله" به ادعاهای "ضد امپریالیستی" خود ادانه میداد. هم مدافع منافخ و پشتیبان سرمایه داران بخش خصوصی بود و هم بمنظور تا مین سلطه سرمایه داری دولتی و فریب مردم از "کنترل" دولت بر بخش خصوصی سخن می گفت. ادعا میکرد که از طریق اقدامات تنظیمی و کنترل در حیطه توزیع کالاها و سوبسیدها مانع از آن میگردد که فشار اوضاع و وخیم اقتصاد دی بر توده زحمتکش تحمیل شود اما در عین حال به اشکال مختلف می کوشید با ربحان بردوش توده‌ها بیاندازد.

رفسنجان‌ی این دودوزه با زی را صریحاً کنار گذارد. او راه حل خود را برای مقابله با بحران اقتصاد دی، تکیه همه جانبه بر سرمایه داران داخلی و بین‌المللی مساعدت قدرتها ی امپریالیستی و اتخاذ روش‌های قرار داده است که مطلقاً بنفع سرمایه داران میا شد و مورد تا ئید آنها ست. او برای اینکه ابتکار عمل را هر چه بیشتر بدست سرمایه داران بخش خصوصی سپارد و با آنها اطمینان بیشتری بدهد، انتقال بخش قابل ملاحظه‌ای از صنایع و موسساتی را که سابقاً بر این در دست دولت بود، به آنها آغا ز نموده است. تسهیلات مختلفی برای سرمایه گذاری آنها قائل شده است. او برای نشان دادن پیگیری خود در پیشبرد این سیاست، هم اکنون تا بدانجا پیش رفته که بر غم تضادها و کشمکش‌هایی که هنوز در هیئت حاکمه وجود دارد از سرمایه داران بزرگی که در دوران انقلاب سرمایه‌های خود را به خارج ز کشور منتقل

ساختند، رسماً دعوت کرده است که به ایران باز گردند و مجدداً سرمایه گذاری کنند. از طریق یا نک. های بین‌المللی با آنها تضمین میدهد که هیچگونه خطری سرمایه‌های آنها را تهدید نخواهد کرد. آنها را مطمئن میسازد که بهر شکلی که ما بیلند میتوانند کارگران و زحمتکشان را استثمار کنند و حاد دست زین آنها را غارت نمایند. بموازات این امر از ادعاهای با صلاح ضد امپریالیستی هم دست برداشته مناسبات جمهوری اسلامی را با قدرتها ی امپریالیست بهبود بخشیده است. از انحصارات بین‌المللی رسماً دعوت بعمل آورده که سرمایه‌های خود را به ایران صادر کنند و در حیطه‌های مختلف اقتصاد نو سرمایه گذاری نمایند. انحصارات بین‌المللی نیز در ازای این سیاستها، موانع و محدودیت‌های را که در گذشته برقرار شده بود، تا حدودی از دی لغو کرده‌اند. و پس از گرفتن تضمین لازم، پرمیزان صدور سرمایه به ایران افزوده‌اند. طی همین مدت رقمی در حدود ۷ میلیارد دلار سرمایه به ایران صادر شده است. مناسبات بازرگانی رژیم با قدرتها ی امپریالیست بویژه امپریالیست‌های آلمانی، فرانسوی، ژاپنی ای تالیاتی و غیره بهبود یافته و حجم مبادلات آنها پیوسته در حال افزایش است. تنها در این میان تحت تا ثیر تضادهای درونی هیئت حاکمه مناسبات رژیم با امپریالیسم آمریکا نتوانسته است بسرعت بهبود یابد، اما این مناسبات تا بدانجا پیش رفته که هم اکنون امپریالیسم آمریکا بخشی از محدودیت‌های اقتصاد دی خود را علیه جمهوری اسلامی لغو کرده است و به برخی از انحصارات نفتی این کشور رسماً اجازه خرید نفت داد شده است. رفسنجان‌ی همچنین برای بازگذا شتن کامل دست سرمایه داران در استثمار و غارت توده‌های مردم و تلاش برای انتقال بیشتر با ربحان مالی رژیم به دوش کارگران، سوبسیدها را یکی پس از دیگری لغو میکند، قیمت کالاها و خدمات دولتی بنحو غیر قابل تصوری در حال افزایش و سرمایه داران آزادی کامل یافته‌اند، تا بهر نحوه میخوانند قیمت کالاها را افزایش دهند. بنا بر این می بینیم که روش رفسنجان‌ی برای حل بحران، ارتجاعی ترین راه حل سرمایه داریست که تا م و تمام با ران بردوش توده‌ها ست و مطلقاً متضمن منافخ بی حد و حصر برای سرمایه داران داخلی و بین‌المللی است.

با این همه، آیا رفسنجان‌ی قادر است این سیاست ارتجاعی بر بحران اقتصاد دی غلبه کند مبلغین سیاستهای رفسنجان‌ی و سرمایه رژیم طم

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کوبا در محاصره جهان سرمایه‌داری

مدارس و دانشگاهها در دست مردم است. سلاح نه فقط در دست ارتش و میلیشیا می‌باشد بلکه در دست واحدهای رزمی میلیونیها زن و مردی است که خود را آماده نبرد در یک جنگ تمام خلقی علیه دشمنان و تجار و زگران می‌کنند.

او گفت ما از آنها می‌خواهیم که ادعای دمکراسی را در نزد ما بیاورند. ما می‌دانیم که هیچ‌کس در دنیا دست کارگران، دهقانان و محصلین قرار ندهد تا ببینیم که بر سر دمکراسی چند حزبی آنها چه خواهد آمد.

"رودریگز" با تا کیدبرای این مسئله که در کشور که دمکراسی بر مبنای اعمال حاکمیت مستقیم بوده‌های مسلح قرار دارد و توده‌های میلیونی به همراه رهبران خود به خیابانها می‌ریزند و همانند جشن اول ماه مه بسا ن یک سیل نیرومند همه جا را فرا می‌گیرند کسی نمی‌تواند مردم را از آزادی سیاسی، آزادی اعتراض، انتقاد و نظارت منع و محروم کند، افزود: این مردم از انتقاد کردن و نظارت هراسی ندارند. آنها هرتلاشی را که برای سکوت و داشتن آنها صورت بگیرد تحمل نخواهند کرد. چرا که در اینجا انتقاد در مجمع ملی قدرت خلق، در نشست‌های نمایندگان خلق، در کارخانه‌ها و کارگاهها، مزارع و تعاونیها، مدارس و دانشگاهها نسبت به آنچه که ما هنوز نیاخته ایم چگونه بر آنها فائق آیم صورت می‌گیرد.

برغم تمام اقدامات و تلاشهایی که طی چندسال اخیر در مبارزه علیه انحرافات بوروکراتیک و خا طرتقویت و استحکام دمکراسی پرولتاریائی در کوبا صورت گرفته است، هنوز پرولتاریائی کوبا و در راس آن حزب کمونیست کوبا با یدمتها تلاش نمایند تا انحرافات را ریشه کن سازند و دمکراسی پرولتاریائی را در شکل کامل آن مستقر سازند. "رودریگز" در همین سخنرانی خود می‌گوید: "بگذارید این را کامل روشن سازیم که ما خود را اعضای یک دمکراسی کامل و بی‌عیب و نقص در نظر نمی‌گیریم... ما در یک جا معما که مل زندگی نمی‌کنیم و از کسی هم نمی‌خواهیم که آن را چنین بنا مند. ما در جستجوی آنها هستیم که مستمرا مشارکت شهروندان را نه فقط در مسائل ثانوی بلکه در مسائل عمده‌ای که تعیین کننده سرنوشت اقتصاد ملی و سیاست ملی است، گسترش دهیم!" مادرک می‌کنیم که هنوز بوروکراسی زیاده‌وجود دارد و تصمیمات خلقی همیشه بمرحله اجرا در نمی‌آیند. ما میدانیم که سازمانهای اتحادیه‌ای ما با یدنقش مهمتر و مستقیم‌تری در مسائل برنامه‌ریزی و ساخت مردها ایفا نمایند."

نه فقط در عرصه سیاسی بلکه در عرصه اقتصادی نیز مسیر تحولات در کوبا متما ییزا زرفرم -

بها نمی‌داند "تنها انگیزه انسان را پول و محرکهای مادی" می‌دانست. این نگرش "روند فساد خلق و طبقه کارگر را آغاز نمود. عالی‌ترین خصائل و بهترین فضائل از آنها بیگانه شد و یک چارچوب ذهنیت مبتنی بر سودجویی شکل گرفت. این مسیر غلطی بود که آنها داشتند انقلاب را در آن مسیر پیش می‌بردند. "لذا در همان مقطعی که گورباچفیس در شوروی و اروپای شرقی راه حل بورژوا - لیبرالی رفرفرم‌های اقتصادی - سیاسی را در دستور کار قرار می‌داد کوبا مسیری کاملاً متفاوت را برای مبارزه با انحرافات، اشتباهات و مشکلات انباشته شده آغاز نمود. نخستین اقدام تقویت بنیانهای دمکراسی پرولتاریائی در کوبا بود. تلاش گسترده‌ای برای بسط مداخله توده‌های کارگر و زحمتمکش در اداره امور کشور آغاز گردید. بر نقش و اهمیت ارگانهای توده‌ای افزوده شد. ارگانهای نوینی برای تحریک بخشیدن به امر مداخله توده‌ای در اداره امور ابداع و متداول گردید. بر تعداد شوراهای و نقش آنها در ایالات افزوده گردید. تسلیح وسیع تر توده‌ای بمرحله اجرا درآمد. این تقویت دیکتاتور پرولتاریائی و بل نتیجه دمکراسی پرولتاریائی البته نمی‌توانست مخالفت و دشمنی امپریالیست‌ها و روزیونیست‌ها را بر نیا نگیزد. آنها خواستار آن بودند که مطابق نسخه‌های گورباچفی لیبرالیسم سیاسی جای دمکراسی پرولتاریائی را بگیرد و جای ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای با رلمان تار یسم بورژوائی قرار بگیرد. لذا توام با تقویت نقش ارگانهای توده‌ای و تسلیح وسیع تر توده‌های کارگر و دهقان و روشنفکران انقلابی، امپریالیست‌ها جنجال برآوردند و گفتند که کوبا به سوی دیکتاتور نظامی می‌روید و آورده است تا صدای مردم را خفه کند. اما این یک دروغ بیشرمانه از جانب امپریالیست‌ها و رسانه‌های گروهی تحت سلطه آنهاست! این دیکتاتور نظامی نیست که در کوبا برقرار شده است، بلکه آنچه دمکراسی وسیع، گسترده و همه‌جانبه‌ایست که با مسلح کردن عموم خلق سرنوشت آنها را بیش از پیش در دست خودشان قرار میدهد. این کارگران و دهقانان کوبا می‌اندک سلاح برگرفته و مستقیماً با اعمال حاکمیت می‌پردازند. همین پاسخ را "کارلوس را فائیل رودریگز" عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست و معاون شورای دولتی در هیجدهمین کنگره جامعه‌شناسی آمریکائی در قبالتلیغات و آنها مات امپریالیستی ارائه داد. وی خطاب به مهمانان خارجی گفت: ما از شما می‌خواهیم که در مورد میلیتاریزاسیون کوبا تحقیق کنید و ببینید در کجاست آن نیروی پلیسی که آنها می‌گویند سرا سر کشور را فرا گرفته است. آنچه که شما می‌توانید در اینجا ببینید سلاحهای است که در کارخانه‌ها،

بزودی تسلیم خواهد شد و ضد انقلاب بورژوائی در اینجا نیز مجدداً قدرت را بدست خواهد گرفت. اما کوبا اروپای شرقی نبود. حکومت انقلابی کوبا برآمده از یک انقلاب توده‌ای بود که برغم انحرافات حاکم بر خط مشی و سیاستهای کشورهای اردوگاه، هنوز پیوند خود را با توده‌های کارگر و زحمتمکش حفظ کرده بود. در اینجا رشد انحرافات هنوز به آن مرحله نرسیده بود که همه شرایط برای احیای سرمایه‌داری و کسب مجدد قدرت توسط بورژوازی آماده کرده باشد.

مسئله مهم تر در این بود که طبقه کارگر کوبا تحت رهبری حزب کمونیست از مدتی پیش از فروپاشی اردوگاه خطر رشد انحرافات را دریافته و مبارزه علیه این انحرافات را آغاز کرده بود.

از ۱۹۸۵ حزب کمونیست کوبا و حکومت انقلابی این کشور آغاز مرحله‌ای جدید در مبارزه علیه ناسیونالیسم و انحرافات که انقلاب این کشور را همچون اروپای شرقی به انحطاط و ضللال سوق می‌دادند، اعلام نمودند.

این انحرافات در اساس خود، گمابیش همان انحرافات عمومی کشورهای اردوگاه سوسیالیسم بود. در اینجا نیز از نقش و مداخله توده‌های کارگر و زحمتمکش بنحوروز افزونی در اداره امور کشور کاسته شده بود. حزب بتدریج جای پرولتاریا را در امر حکومت و کشورداری می‌گرفت. قدرت دولتی تدریجاً فاصله خود را با توده وسیع مردم بیشتر میکرد. روحیه انقلابی توده‌ها فروکش می‌نمود. با رشد بوروکراسی و تیسیم بردمانه نفوذ و نقش عناصر و جریانات جاه طلب، بوروکرات، فاسد و سودجو در دستگاه دولتی افزوده می‌شد. فساد رشد میکرد. بی‌مبالاتی و بی‌قیدی، فقدان دیسیپلین، بی‌علاقگی به کار، تباطو کردن وضع نمودن اوقات کار، منابع و امکانات کشور بمرحله خطرناکی میرسید. حزب کمونیست کوبا به جستجوی ریشه -

های این پدیده‌های بیگانه با سوسیالیسم پرداخت. رشد بوروکراسی در دستگاه دولتی و تسلط نگرش اگنومیستی در برخورد با مسائل مختلف اقتصادی و اجتماعی بعنوان ریشه‌ای ترین علت بروز انحرافات اعلام گردید. حزب کمونیست پرچم مبارزه علیه اگنومیسم، مرکانتیلیسم و بوروکراسی را برافراشت.

فیدل کاسترو بعنوان رهبر جناح انقلابی در یکرشته سخنرانی‌های پی‌درپی این انحرافات و حاکمیت آنها را با انتقاد گرفت. او از توده‌های کارگر و زحمتمکش کوبا می‌خواست که بمبارزه‌ای پیگیر، همه‌جانبه و بی‌رحمانه علیه این انحرافات برخیزند. فیدل در سخنرانی‌های خود جریانات بوروکرات و تکنوکرات را که محک اقتصاد در ایگانه‌مینا قرار میداد و بر این اعتقاد بود که همه چیز را باید با محک پول و انگیزه‌های مادی مورد ارزیابی قرار داد مورد انتقاد قرار داد و گفت یکی از شیوه‌های تفکر اشتباه - آمیز تکنوکراتیک این بود که به نقش انسانها

های اقتصاد دی گوربا چفی بود. کوبا ضمن رد رفرم - های بورژوازی گوربا چف مبنی بر انجام اقداماتی برای بسط و توسعه مناسبات کالائی - پولی ویا ز - گشت به اقتصاد دبا زار، مسیر تقویت هرچه بیشتر اقتصاد دسوسیا لیستی و بر انداختن مناسبات کالائی - پولی را در پیش گرفت. حزب کمونیست کوبا ایین ادعا را که گویا انگیزه های مادی، سودپول، عامل پیشرفت اقتصاد دی است، برنقش انسان، آگاهی، روحیه و کار کمونیستی تا کید نمود. و صریحا اعلام نمود که اقتصاد دبا زار ربطی به سوسیا لیسم ندارد و کوبا حاضر نیست در این زمینه هیچگونه امتیازی به بورژوازی بدهد. همین مطلب را فیدل کاسترو در سخنرانی اخیر خود بمناسبت سالگرد حمله مزدوران آمریکا ئی به خلیج خوک ها با تا کید بیشتری برای زدا شدت و گفت " ما اقتصاد دبا زار یا هر نام دیگری که شما میخواهید بر این معجون که ربطی به سوسیا لیسم ندارد، بگذارید، نخواهیم داشت. اقتصاد ما، اقتصاد دبرنا مه ریزی شده و طراحی شده خواهد بود. برای اینکه اقتصاد متمرکز و برنا مه ریزی شده از انحرافات بوروکراتیک و اگونومیستی گذشته، پاک شود، حزب کمونیست کوبا در این عرصه نیز یگانه راه حل را بسط و بنکار عمل نموده ای، نظارت و کنترل هرچه بیشتر توده ها و ارگانها - نه ای کا رگری اعلام نمود. و احدهای کاردا و طلبانه گسترش یافت و کنترل و انضباط شدیدتری مرحله اجرا درآمد.

با این جهت گیریها طبیعی بود که با زهم بردا منه فشارها و تضییقات بین المللی بورژوازی علیه کوبا افزوده شود، اما پاسخ کوبا صریح و روشن بود. کوبا اعلام نموده که اگر تمام اردوگاه سوسیا لیستی از هم بپاشد و منه فشارها بیش از آنکه تا آن زمان اعمال شده بود، باشد، کوبا از سوسیا لیسم و آرمانهای طبقه کارگردفاع خواهد کرد. این موضع گیریهای حکومت انقلابی کوبا خشم روزافزون امپریالیستها و درراس آنها امپریالیسم آمریکا را بیشتر برانگیخت. بر شدت تهدیدها، تضییقات و فشارهای بین المللی علیه کوبا افزوده شد. امپریالیسم تبلیغات چنان همه جا نه ای را علیه کوبا سازمان داد که بقول کاسترو امروزه "هیچ کشوری در جهان نیست که همچون کوبا هدفای بین همه تهمت و افترا، اینهمه تبلیغاتنا روا قرار گرفته باشد و هنگامی که بلوک سوسیا لیستنا پدید گردید، هنگامی که تغییرات معینی در اتحاد شوروی به وقوع پیوست، تمام آن تبلیغات و هرنده آن، همه آن چیزی که علیه این کشورها معطوف بود، علیه یک کشور واحد، علیه کوبا معطوف شده است."

اکنون با فروپاشی اردوگاه سوسیا لیسم، مقدم بر هر چیز کوبا از نظر اقتصاد دی تحت فشار قرار گرفته است. کوبا کشور بیست با منابع و جمعیت محدود، طی دوران سی ساله ای که این کشور مسیر سوسیا لیسم را در پیش گرفته است از رسوای دول

امپریالیست بویژه امپریالیسم آمریکا در محاصره اقتصاد دی قرار داشته است. و با اینهمه، یعنی علی رغم منابع و جمعیت محدود و محاصره اقتصاد دی تا زمانی که بلوک سوسیا لیست وجود داشت، حکومت پرولتاریائی کوبا توانست پیشرفتهای قابل ملاحظه ای در زمینه های اقتصاد دی و اجتماعی داشته باشد. بنحوی که این کشور کوچک انقلابی برای بسیاری از کشورها، توده های کارگرو زحمتکش مردم جهان بویژه آمریکا ی لاتین بصورت یکا لگودرآمد. طی این دوران در نتیجه تحولات سوسیا لیستی، طبقات استثمارگر در کوبا سرنگون شدند و استثمار و بیکاری و فقر از میان رفت. همه مردم از تا میمن اجتماعی برخوردار شدند. کوبا بصورت کشور نمونه - ای درآمد که در آنجا بیسواد دی کا ملاریشه کن گردید تا بدانجا که هم اکنون تقریبا تمام کودکان کوبا ئی به مدرسه میروند. در ۱۹۵۹ که انقلاب به پیروزی رسید، تنها ۲۰۰۰۰ معلم و استاد در این کشور وجود داشت، اما امروز این رقم متجاوز از ۳۰۰۰۰۰ نفر است. در زمینه پزشکی، درمانی و بهداشتی مردم کوبا از چنان امکانات پیشرفته ای برخوردارند که تنها با پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری قابل مقایسه است. از همین روست که در این کشور متوسط نرخ مرگ و میر کودکان فوق العاده پایین است و در هزار می باشد که تنها تعداد معدودی از کشورهای جهان در این سطح قرار دارند. ایین پیشرفتهای در تمام زمینه ها مشهود است. با اینهمه تردیدی نیست که موجودیت اردوگاه سوسیا لیسم نقطه اتکاء نیرومندی برای پیشرفتهای کوبا بود. حکومت انقلابی کوبا برای خنثی کردن محاصره اقتصاد دی سرمایه داری می توانست روی امکانات، منابع و کمکیهای این بلوک حساب کند. اما اردوگاه که زمانی نقطه قوت و اتکائی برای پیشرفتهای کوبا محسوب می شد، اکنون فروپاشیدن آن به یک نقطه ضعف و بروز مشکلات اقتصاد دی در این کشور تبدیل شده است. این مشکلات بعضا مربوط به اشتباهات خود کوبا است که اقتصاد خود را با تکیه یک جانبه بر کشورهای اردوگاه و پذیرش تقسیم کار را بین بلوک سازمان داد. هر چند در اینجا نیز باید فشارهای اقتصاد دی امپریالیسم، با یکتا اقتصاد دی کوبا از سوی امپریالیستها را مدنظر قرار داد. اما برخی دیگر از این مشکلات، نتیجه جبری و حتمی فروپاشی اردوگاه، تعرض وسیع تر و گسترده تر سرمایه داری جهان علیه کوبا است. واقعیت این است که در کوبا بسیاری از طرح های توسعه اقتصاد دی و صنعتی در چارچوب مناسبات شورای همیاری اقتصادی سازمان داده شد. در اغلب این طرحها تکیه گاه اصلی اتحاد شوروی بود که از اینجا دکارخانه ها و ارسال ماشین - آلات و قطعات تیدکی گرفته تا ارسال مواد دخام، انرژی و مواد غذائی کوبا را یاری می رسانند. در شرایط با یکتا اقتصاد دی کوبا از سوی امپریالیستها، محصول شکر این کشور را که منبع اصلی درآمد آن محسوب می شده قیمتی عادلانه خریداری میکرد.

کوبا تراکتور، کامیون و بسیاری از وسایل و تجهیزات صنعتی و کشاورزی را از چکسلواکی وارد میکرد و انواع مختلف ماشین آلات، واحدهای تولیدی و کارخانه ها بر مبنای تکنولوژی آلمان دمکراتیک قرار داشت. برخی وسایل و تجهیزات و مواد دخام از مجارستان و بلغارستان وارد می شد. رویهم رفته ۸۵ درصد از دستبندین المللی کوبا با کشورهای عضو شورای همیاری اقتصاد دی بود و تنها ۱۵ درصد آن با کشورهای دیگر بود که برغم تحریمهای امپریالیستها با کشورهای دیگر برقرار ساخته بود. وقتیکه اردوگاه سوسیا لیسم فروپاشید، تمام این مناسبات اقتصادی نیز از هم پاشید. کشورهای کوبا با آنها دارای قراردادهای اقتصاد دی و تعهداتی در چارچوب مناسبات متقابل اقتصاد دی بودند، یکطرفه ایین تعهدات را لغو نمودند. بسیاری از ماشین آلات، تجهیزات، قطعات، مواد دخام و مواد غذائی که تا پیش از این تحولات به کوبا وارد می شد متوقف گردید. در ارتباط با اتحاد شوروی نیز که هنوز کمابیش مناسبات خود را با کوبا حفظ کرده است، وضعیت مشابیهی پیش آمدن تشدید بحران اقتصادی در این کشور، برومخات و وضع افزوده شد. میزبان نفت ارسال به کوبا که بویژه برای این کشور دارای جنبه حیاتی است و کمبود آن یکی از مشکلات کنونی این کشور را تشکیل میدهد، به ۳۰ درصد کاهش یافت. قیمت خرید شکر کوبا بنحوی قابل ملاحظه ای کاهش یافت. مسئله خرید وسایل و ماشین آلات و مواد دخام با مشکلات روزافزونی روبرو گردید. در یک کلام کوبا با چنان وضعیتی فلج کننده ای روبرو گردید که بقول کاسترو "رواقع تاریخ نخستین سالهای انقلاب تکرار گردید. هنگامیکه ما تعدادی تراکتور آمریکا ئی، لوکوموتیو آمریکا ئی، کارخانه آمریکائی داشتیم که نیاز به تعمیر و قطعات تیدکی داشتند" تحت این شرایط و مشکلات اقتصاد دی که از این طریق پدید آمده بود، کوبا ناگزیر گردید که در بحبوحه مبارزه علیه انحرافات گذشته، یک دوره خاص ریاضت و سخت گیری اقتصاد دی را بمرحله اجرا در آورد. "هدف دوران خاص مقاومت کردن، و نه فقط مقاومت و زنده ماندن بلکه همچنین پیشرفت و تکامل است." این خط مشی اصلی کوبا طی ایین دوران است که از مدتی پیش آغاز شده است. کوبا قبل از هر چیزی با بیست مشکل تهیه مواد غذائی و کمبود کالاهای مورد مصرف عمومی راحل کند. گذشته از تغییراتی که در شکل توزیع محصولات صورت گرفت. برنامهمواد غذائی بصورت امری عاجل در دستور کار قرار گرفت و محورا اجرای این برنامه تجهیز توده های وسایلهای بریگادهای کار در مزارع اعلام شد. مسئله کاردا و طلبانه با حل مشکل تهیه مواد غذائی و دیگر مشکلات "دوره خاص" بهم گره زده شد. بسیج عمومی برای اجرای برنامه ها آغاز گردید. در هفت یا هشت ماه گذشته بیست و یک هزار تن از ساکنین پایتخت در ایالت ها و نا

اخراج کارگران ایرانی از ژاپن و ابعاد فاجعه باریکاری

پلیس اداره مهاجرت ژاپن در هفته های اخیر از ورود تعداد زیادی از مسافران ایرانی به خاک این کشور جلوگیری کرده است بطوریکه صدها نفر ایرانی از این کشور اخراج شده اند.

مطابق برآوردهای مختلف گفته می شود که بین ۲۰ تا ۳۰ هزار کارگر ایرانی در ژاپن بسر می برند. این کارگرانی هستند که از فرط فقر و بدبختی در ایران به ژاپن مهاجرت کرده اند. در انتقال این کارگران به ژاپن و پیدا کردن کار برای آنها دلالتی دست اندرکارند که مبالغ کلانی از کارگران و از قبیل کار آنها بدست می آورند. کارگران مهاجر ایرانی در ژاپن، تحت شدیدترین فشارها و وحشیانه ترین شکل ممکن استتمار میشوند. آنها در حالیکه از هرگونه حقوق محروم اند، ساعتها می توانند به کار طاقت فرساتن می دهند. بدترین شرایط معیشتی بسر می برند، به امید اینکه با تحمل این همه فشار و استتمار بتوانند اندکی از دستمزدها پس انداز کنند تا از طریق آن یک حداقل معیشت برای خانواده خود در ایران تامین نمایند و یا پس از بازگشت به ایران مدتی دیگر بتوانند زندگی بخور و نمیری داشته باشند.

سرما به داران ژاپنی همانند سرمایه داران کشورهای دیگر بویژه کشورهای پیشرفته سرما به - داری، همیشه کوشیده اند که از این منبع نیروی کار ارزان یعنی کارگران مهاجر جداگانه استفاده را ببرند. این کارگران که در بی حقوقی مطلق بسر می برند و لذا در معرض بیرحمانه ترین شکل استتمار قرار دارند، هر لحظه در پی تغییرات در اوضاع اقتصادی و سیاسی این کشورها در معرض تضییقات و فشارهای بیشتری قرار می گیرند. تا زمانی که وضعیت اقتصادی بی تناسبه خوب است، بورژوازی از جهات مختلف از این منبع نیروی کار ارزان استفاده می کند اما به محض اینکه اوضاع اقتصادی اندکی به وخامت گراید و بر کمیت کارگران بیکار افزوده شد، کارگران مهاجر در معرض فشارهای مضاعف قرار می گیرند. بعلاوه آنها اغلب قربانی تضاد جناحهای بورژوازی بویژه جناحهای نژادپرست آن می گردند.

اخیرا نیز در پی تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و پرور زبحران مجدد در کشورهای پیشرفته سرما به داری فشار به کارگران مهاجر و حتی اخراج آنها تشدید شده است. بورژوازی تا زمانی که سرمایه مند استفاده از نیروی کار فوق العاده ارزان کارگران مهاجر بود، محدودیتی برای ورود کارگران قائل نبود، اما امروزه که اوضاع اقتصادی وخیم تر شده است، موانع و محدودیتها افزایش یافته است. در ژاپن نیز وضع بر همین منوال است و فشار به کارگران مهاجر و اخراج آنها از جمله کارگران ایرانی شدت یافته است. بنا بر این از یکسو اقدامات شدیدی برای ورود کارگران ایرانی به ژاپن به مرحله اجرا گذاشته شده است، تا از ورود آنها به این کشور جلوگیری شود و از سوی دیگر کارگر-

انی را که مدت ها است در آنجا مشغول بکارند بجرم اقامت غیر قانونی یا زداشت می کنند. انسداد اندوخته آنها را بعنوان جریمه بازپس می گیرند و آنها را اخراج می کنند.

مطبوعا تر رژیم در باره اخراج کارگران ایرانی از ژاپن قلم فرسائی می کنند و از این اخراجها اظهار رضایتی می کنند. اما نه از آن رو که با این اخراجها کارگران ایرانی از همین حداقل معیشت محروم می گردند و زندگی آنها و خانواده کارگران تباها می گردد. مسئله رژیم و نگرانی آن چیز دیگری است. آنها اعلام می دارند که بدین طریق یکی از منابع ارزی کشور قطع میشود و در نهایت مسئله دیگری که دارند، اینست که با زهم بر تعداد بیکاران افزوده میشود.

وزیر جها بسا زندگی جمهوری اسلامی طی یک برنامہ را دیوئی در پا سخ یک سوال شنونده را دیوئی که می پرسد چرا دولت کاری برای اشتغال بیکاران انجام نمی دهد و کارگران را از ژاپن اخراج می کنند، پاسخ داد که اگر هر یک از جوانان این کشور که به بازار کار ژاپن راه می یابند حدود ۱۰ هزار دلار درآمد ارزی کسب کنند با حضور سالانه یکصد هزار نفر از جوانان در ژاپن مبلغی بالغ بر یک میلیارد دلار درآمد ارزی تحصیل میشود. مسئله توده های مردم ایران این است که چرا این همه بیکاری در ایران وجود دارد، و چرا هیچ اقدامی برای اشتغال صورت نمی گیرد اما وزیر جهاد سا زندگی رژیم پاسخ میدهد که اگر جوانان به ژاپن بروند سالانه یک میلیارد دلار درآمد ارزی برای کشور ببار می آورند. او در عین حال به توجیه گریه های دیگری هم متوسل گردید و مدعی شد که بدین طریق کارگران ایرانی با تکنولوژی پیشرفته ژاپن آشنا می گردند. در حالیکه همه میدانند کاری که کارگران ایرانی در نهایت بتوانند در ژاپن بیاورند، کارهای ساده و خدماتی است و نه صنعتی. سران رژیم بدین طریق می کوشند از پاساژ دا دن به اصل مسئله که همانا مسئله بیکاری در ایران و ابعاد فاجعه بار آن است، طفره روند. در حالیکه مسئولیت تمام این فاجعه اجتماعی یعنی مسئله بیکاری بر عهده رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است که این رژیم پاساژ آن محسوب می گردد. این ذاتی نظام سرمایه داری است که مدا و ما ارتش ذخیره بیکاران وجود داشته باشد تا سرما به داران بتوانند از طریق آن کارگران مشغول بکار را تهدید کنند، زیر فشار قرار دهند، دستمزدها و حقوق آنها را در حد قابل ممکن نگاه دارند. این ذاتی نظام سرمایه داری است که با هر بحران اقتصادی میلیونها کارگر بیکار شوند و میلیونها خانوادہ زحمتکش از حداقل معیشت محروم گردند. این در نهایت نظام سرما به داری است که پیشرفت

تکنیکی بجای آنکه رفاه و خوشبختی برای مردم ببار آورد، منجر به بیکاری تعداد دکتیری کارگر میگردد. هر چند که مسئله بیکاری در کشورهای عقب مانده سرما به داری ابعاد وحیرت آوری بخود گرفته و بالغ بر چند صد میلیون می گردد، اما حتی در کشورهای پیشرفته سرما به داری نیز بین مصیبت اجتماعی نظام، زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش را تباها کرده است. تا بدانجا که هم اکنون تعداد بیکاران در پیشرفته ترین کشورهای سرما به داری به حدود ۴۰ میلیون رسیده است.

در ایران نیز که نظام سرما به داری حاکم است، در نتیجه سیاستهای فوق ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و تا دوام چندین ساله بحران اقتصادی مسئله بیکاری ابعاد وحشتناکی بخود گرفته است. سال بسال بر تعداد بیکاران افزوده میشود و ما نرخ بیکاری افزایش می یابد. نرخ بیکاری در ایران در آغاز ز بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی ۷ درصد بود، اما اکنون این رقم به متجاوز از ۲۰ درصد افزایش یافته است. سران و دست اندکاران حکومتی و ارگانهای دولتی تا کنون همیشه کوشیده اند تا از علان رسمی تعداد واقعی بیکاران سر باز زنند و بمناسبت های مختلف این رقم را از ۳ تا ۵ میلیون ذکر کرده اند. اما واقعیت مسئله چیز دیگریست و تعداد بیکاران حتی دویز برابر ارقام ذکر شده است. تنها کافی است که اشاره شود مطابق آخرین آمارهای رسماً انتشار یافته جمعیت ایران در سال جاری به ۵۸/۵ میلیون رسیده است. بر طبق سرشماری سال ۶۵، ۳۹ درصد کل جمعیت را جمعیت فعال تشکیل میدهد که بر این مبنای کل جمعیت فعال ۲۲ میلیون خواهد بود. اما تعداد شاغلین ۱۱ تا ۱۲ میلیون رسماً اعلام شده است که بقیه را بیکاران آشکار و پنهان تشکیل می دهند. این جمعیت عظیم بیکاران ایران، در چنان فقر و بدبختی گرفتارند که در نوع خود کم نظیر است. این شمره نظام سرما به داری و حاکمیت جمهوری اسلامی برای توده های کارگر و زحمتکش می باشد. بخشی از کارگران با یدبا کار طاقت فرسای روزانه و ساعات طولانی کار توسط سرما به داران و وحشیانه استتمار شوند و با یک دستمزدها ناچیز زندگی خود را بگذرانند و میلیونها تن دیگر بعنوان بیکار حتی از تا مین همین حداقل نیز محروم باشند. این وضعیت توده های کارگران ایران در کشوری است که گروه بسیار معدودی از سرما به داران، صاحبان سرما به ها و ثروتهای افسانه ای هستند و هر روز از طریق استتمار و وحشیانه تر کارگران بر حجم سودها و ثروتها خود می افزایند.

چندی پیش یکی از مقامات حکومتی اعلام کرد که در ایران ۲۰ درصد خانوارها مالک ۷۴/۸۵ درصد صفحه ۱۱

ما همای خیر پیوسته از بهبود اوضاع اقتصادی سخن گفته و آمرانهائی مبنی بر افزایش تولید در بخش صنایع منتشر ساخته اند. تردیدی نیست که طی یکسال گذشته در نتیجه افزایش درآمدهای دولت از نفت و استقرار وامهای چند ملیتاری دولاری از انحصار تبیین لمللی، تهیه مواد خام و قطعات برای برخی کارخانهها، اندک بهبودی در وضعیت اقتصادی رژیم صورت گرفته است، اما رژیم هنوز نتوانسته است یک تعدیل نسبی در اوضاع اقتصادی پدید آورد تا چه رسد به حل بحران اقتصادی. وضعیت اقتصادی ایران وخیم تر از آنست که رژیم به آسانی بتواند بحران غلبه کند، اقتصاد دسرامایه داری ایران در نتیجه بحران مزمین چندین ساله، ساختار وابستگی و چندین ساله دامه جنگ بکلی از هم گنجه است. صنایع موجود بکلی فرسوده اند و نیازمندند. سازیکاملند. تنها این با زسایحتی در حد گذشته آن، حجم بسیار کلانی از سرمایه را میطلبد. کل با زسای نیا زمندا بجا دیگر شده تاسیسات زیر بنائی است، که این نیز مستلزم سرمایه های کلانی است. گیریم که رژیم بتواند سالها نه رقمی در حدود ۷ تا ۸ میلیارد دلار از درآمد نفتی را بدین امر اختصاص دهد، سرمایه استقراری بین المللی هم در محدوده ای میتواند در اختیار رژیم قرار بگیرد. با توجه با اینکه هنوز تضادهای درونی هیئت حاکمه و مواضع ذاتی حکومت مذهبی نیز وجود دارند و سرمایه داران داخلی و بین المللی با احتیاط عمل میکنند، سرمایه بین المللی هم نمیتواند جوی بگوی نیازهای رژیم باشد. و تازه همین مسئله نیز خود در آینده ای نزدیک رژیم را با بحران مالی وخیم تری روبرو خواهد ساخت. ایده آلفسنجانی است که اوضاع اقتصادی را به دور از رژیم شاه برگرداند، اما بفرض توفیق در این امر، این خود نقطه بحران دیگریست، بحرانیکه توده های زیر فشار نظام سرمایه داری را به قیام برای سرنگونی رژیم شاه برانگیخت. هیچ راهی حل ارتجاعی برای حل قطعی بحران نیست، تنها یک راه حل انقلابی میتواند، راه حل قطعی بحران اقتصادی باشد. این راه حل از عهده رژیم جمهوری اسلامی و هیچیک از جناحهای بورژوازی ساخته نیست.

اما در عرصه سیاسی نیز اوضاع به روال سابق است. رفسنجانی یا سدا رژیم بورژوازی - مذهبی جمهوری اسلامی است. این رژیم تمام موجودیتش بر بی حقوقی مردم، سرکوب و ختناینا شده است. چنین رژیمی هیچگاه نمیتواند بی دغدغه حتی برای مدتی کوتاه، ثبات سیاسی نسبی برای خود تامین کند. دیکتاتوری و ختنای قوی حقوقی مردم، پیوسته تضاد میان حکومت و طبقات تحت ستم را تشدید میکند و فوران خشم انقلابی توده ها هر لحظه رژیم را تهدید مینماید. برخلاف اوه سرانیهای مبلغین جناح رفسنجانی، اونه میخواد هودنه میتواند در ما هیئت رژیم جمهوری اسلامی که دشمن آزادیست تغییر

پدید آورد. اودر نهاییتگاری که بتواند انجام دهد، انعطاف پذیری بیشتر در محدوده حکومت مذهبی است. اما این امر نه تغییری در بی حقوقی مردم پدید می آورد، و نه متضمن آزادی سیاسی و دمکراسی است، بلکه حکومت را با تضادهای و اصطکاکهای بیشتری در درون خود هیئت حاکمه روبرو میسازد. یعنی مسئله ای که هم اکنون نیز با آن روبرو هستیم. و بالاخره با یدمسئله تضادهای لاینحل هیئت حاکمه و کشمکشهای جناحهای آن اشاره کرد. برغم اینکه با تسلط جناح خامنه ای - رفسنجانی، جناح قدرتمند رقیب آنها یعنی حزب الله بنحوقا بل ملاحظه ای تضعیف شده است، و رفسنجانی در تلاش است، با گرفتن اکثریت مجلس ارتجاع در دوره آتی نقش آنها را محدود نماید. اما هنوز درگیر کشمکشهای سخت و جدی با آنهاست. فشارهایی که از سوی حزب الله با بین جناح وارد می آید، چندی پیش رفسنجانی را ناگزیر ساخت که تهدید با استعفا کند. او را داشت که علیرغم دعاهای لیبرال منشا ده اش، جناح رقیب خود را از هر گونه مخالفت و انتقاد منع نماید. حربه های تاریک در گذشته علیه جناحهای رقیب بکار گرفته شده بود و باره بکارگیری آنها را مخالفین نظام معرفی نماید. و طرفداران خود را به صدور اطلاعاتی بی جا بناداری از خود وارد. اما این هم موثر نیافتاد، خامنه ای وارد میدان شد، و بسه تا نیدسیاستهای داخلی و خارجی رفسنجانی که مورد مخالفت حزب الله است، پرداخت و در سالروز مرگ خمینی در پیام خود جناح رقیب را مورد تشدید ترین حملات قرار داد. این تضادهای نیز تا شیر خود را بر کلیت رژیم جمهوری اسلامی و تشدید تضاد میان توده های مردم و کل رژیم بر جای خواهد گذاشت. رژیم نمیتواند از این تضادهای بیاید. علت این مسئله هم در ذات حکومت مذهبی و تلفیق دین و دولت است. رژیم جمهوری اسلامی که رفسنجانی همچنان خود را پادشاه آن میدانند، تا قضاوتش از جمله در این است که از سوسیالیسم سدا نظام سرمایه

رفسنجانی: "هرکس ضوابط..."

پزشکان و مهندسان ایرانی برای با زدیدار وضعیت موجود ایران و ملاقات تنور بخش با تجار ایرانی فرس در آلمان، در زمره این تلاشها هستند. در همین رابطه سفارتخانه های جمهوری اسلامی در کشورهای اروپائی با برگزاری جلسات سخنرانی، تلاش دارند چنین وانمود کنند که سیاستهای رژیم نسبت به چند سال گذشته دچار تغییرات اساسی شده است. اقدامات رژیم در این زمینه، با تبلیغات وسیع انواع و اقسام لیبرالها و فرمیستها، این منمادیان همیشگی ساخت و پاخت با حکومتهای وقت، این پادوان دیروزی "اسلام ضد امپریالیستی" و نوکران امروز "خط میانه روی" تکمیل شده است. چنین وانمود میشود که رژیم بر سر "عقل" آمده، دست از سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه خود بر داشته، دمکرات و آزادخواه شده و از همین رو

داری ست و از زمانه طبقه سرمایه دار دفاع میکند، اما در همان حال مدافع منافع منصفی و قشری دستگاره روحانیت است. تضادهائی که این رژیم را همان آغاز موجودیت خود با آنها روبرو کرده است، با زتاب این دوگانگی است. در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی همواره تضادهائی میان قشر مختلف بورژوازی، در درون خود روحانیون و میان بورژوازی و روحانیون پدید آمده، حل شده و از نو پدید آمده است. هنگامیکه پای منافع قشری و منصفی روحانیون در میان نبوده است و این منافع بنحوی از انحنا تهدید شده، تضاد میان روحانیون بورژوازی با جناحهای آن تشدید شده است. هنگامیکه هر لایه دستگاره روحانیت پیوند طبقه ای خود را آشکار نموده و منافع خود را با منافع بخشی از بورژوازی مرتبط ساخته است، تضادهای درونی خود دستگاره روحانیت حاکمه شده است. این روندی است که تا امروزه تداوم یافته و از رفسنجانی هم برای حل این تضاد قضاوتکاری ساخته نیست. چرا که با وجود حکومت مذهبی و نقشی که روحانیت در دستگاره دولتی برای خود قاطب است، این تضادهای و تلاطمات ناگزیرند. بنا بر این تبلیغات تسران هیئت حاکمه، بورژوازی داخلی و بین المللی مبنی بر بهبود اوضاع تحت حاکمیت جناح کنونی که ملاحظه میفرمایند است. رفسنجانی نه در جهت منافع مردم بلکه کاملاً در جهت خلاف منافع توده ها گام برداشته و بر میدارد. جزا بین هم از یک مدافع نظام سرمایه داری و حکومت مذهبی نمیتوان انتظار دیگری داشت. او از طریق برنامه های اقتصادی فشار بر توده ها را افزایش خواهد داد. در این روند استعمارگرانه تشدید خواهد شد. سطح معیشت توده های مردم بیشتر تنزل خواهد کرد. شکاف میان فقر و ثروت عمیق تر خواهد شد. از دمکراسی و آزادی هم خبری نخواهد بود. لذا همه این عواملتضادهای طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران و تضاد میان عموم خلق و حکومت را تشدید خواهد کرد.

خواستار با زگشت ایرانیان از خارج از کشور است. در رابطه با دعوت جمهوری اسلامی از ایرانیان برای بازگشت، و برای روشن شدن این مسئله که ماهیت این دعوت چیست و چه هدفی از آن دنبال میشود، ابتدا با ایده این سوال پاسخ گفت که چه شرایطی سبب شده است ۲ تا ۳ میلیون نفر از مردم ایران طی دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، از ایران خارج و در اقصی نقاط جهان ساکن شوند و آیا امروز آن عواملی که سبب خروج این تعداد کثیر از ایران شده، بر طرف شده اند؟

ناگفته روشن است ایرانیانی که در خارج از کشور بسر میبرند، به طبقات و اقشار مختلف جامعه تعلق دارند، مآلا گرایشهای سیاسی مختلفی دارند و بنا به علل و انگیزه های مختلفی از کشور خارج شده اند. درصد قلیلی را سرمایه داران و تجاری تشکیل میدهند که قیام مسلحانه توده های مردم در صفحه ۱۱

از میان نشریات

آلترناتیو انقلابی حکومت شورائیت

رفقای اتحاد دگرگان انقلابی ایران (راه کارگر) همراه پنجمین شماره ارگان مرکزی خود (اسفند ۶۹) ضمیمه‌ای با عنوان "متدبر خورد به مسئله مجلس موسسان" انتشار داده‌اند. در این نوشته، رفقا از جمله چنین مطرح نموده‌اند که "در بین نیروهای چپ ایران هنوز هم که هنوز است مسئله مجلس موسسان را به‌اش با حکومت شورائی بعنوان یک معضله برنا می‌آید - تا کتیک عملی کند" (۱) آنگاه "پاسخگویی متدولوژیک" به این مقوله را جزو وظائف حاضر کمونیست‌ها دانسته‌اند و در همین راستا است که هنگام توضیح پیرامون چگونگی برخورد به مجلس موسسان، از جمله با سازمان‌ها نیز برخورد کرده و نسبت به مواضع ما در قبال مجلس موسسان نیز به اظهار نظرهای پرداخته‌اند و البته نقطه نظرات و متدولوژی خویش را هم بیان کرده‌اند. عصاره اظهار نظرها ویا انتقادها ترافقا نسبت به مواضع ما را میتوان در یک نکته اساسی خلاصه کرد و آن اینست که چرا ما امروز مجلس موسسان را یکی‌ها دکنه و ارتجاعی میدانیم و تحت هر شرایطی در برنا می‌گونیست‌ها یا ایران جانی برای آن قائل نمی‌شویم؟!

برای آنکه بدانیم چرا مجلس موسسان امروز یکی‌ها دکنه و ارتجاعی است، باید ببینیم که مجلس موسسان چپ هست و چه رابطه‌ای با عصر کنونی دارد؟ مجلس موسسان قبل از هر چیز یکی‌ها دبورژوازی و مشخصه‌های اصلی یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی است. در دوران که بورژوازی یک طبقه انقلابی است و رسالت دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را بر عهده دارد، یعنی در دوران انقلابات و جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک بورژوا - ملی، مجلس موسسان نیز یکی‌ها دمترقی است. این دوران، در واقع دوران تعالی و پیروزی بورژوازیست. در این دوران قول و زهمپاشی‌ها د فئودالی مطلقه کهن و جایگزینی آن توسط نظام بورژوازیست. این دوران که از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) تا جنگ فرانسه - پروس (۱۸۷۱) بطول انجامید، دوران اول نامیده میشود. طی این دوره جنبش طبقه بورژوازی جریا نا صلی پیشرفت اجتماعی ممکن است و محتوای آن "الغای فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوازی است" (۲) در این دوران یعنی دوران بالندگی بورژوازیست که نهادها و مناسبات تجانشین مناسبات و نهادها می‌شود که بر سر راه رشد نیروهای مولده بمثابه ترمز عملی کنند. به استناد همان نوشته لنین در دوم از سال (۱۹۱۴ - ۱۸۷۱) را در بر میگیرد که "دوران سلطه کامل بورژوازی، دوران گذار از خصلت مترقی بورژوازی به خصلت ارتجاعی و حتی بغایت ارتجاعی سرمایه‌مالی است" (۳) و اما دوران سوم که از سال ۱۹۱۴ آغاز شده است و اکنون نیز ادامه دارد، دورانی است که بورژوازی خصلت مترقی خود را از دست داده است و درست در همان مکان و موقعیتی قرار گرفته است که اربابان فئودال در دوران اول قرار داشتند. بورژوازی اکنون به یک طبقه بکلی ارتجاعی تبدیل گشته و نهادها و سیاسی نظام بورژوازی نیز کهنه و ارتجاعی شده است. در عوض این پرولتاریاست که بمثابه محور انقلابی - تاریخی در راستای دوران قرار گرفته است. عصر کنونی عصر تعالی و فراز پرولتاریا و پیروزی‌های این طبقه است. عصر کنونی، عصر انقلابات پرولتاریائی، عصر آزادی هم‌پاشیدگی و سقوط امپریالیسم، عصر نهادها و شورائی بجای نهادها و بورژوازی و عصر دیکتاتور پرولتاریاست. اگر "ویژگی عمومی عصر مترقی بودن بورژوازی، مبارزه حل‌نشده و نامش بر علیه فئودالیسم بود، ویژگی عمومی عصر مترقی بودن پرولتاریا یا عصر سوم مبارزه نامش بر علیه پرولتاریا بورژوازیست" (۴) بنا بر این اگر محتوای عصر اول (یعنی دوران تعالی بورژوازی) را "الغای فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم بورژوازی" و محتوای عصر سوم را (یعنی دوران تعالی پرولتاریا) "الغای سرمایه‌داری و بقایای آن و برقراری شالوده‌های نظم کمونیستی" (۵)

تشکیل میدهد. در این دوران مناسباتی که طبقه بورژوازا ملوپی سدا ران است، نه فقط مترقی نیست، بلکه کاملاً برعکس آن است و مانع پیشرفت و ترقی نیروهای مولده و در یک کلام ارتجاعی است. بنا بر این بورژوازی که در طول دوران اول - که سال ۱۷۸۹ یعنی انقلاب کبیر فرانسه بعنوان نقطه عطف آن انتخاب شده است - محور انقلابی - تاریخی است و در راستای دوران قرار دارد، در دوران سوم، که انقلاب اکثریت را میتوان نقطه عطف مهم آن حساب آورد - این دوران عملاً انقلاب کبیرا کتیرا آغاز شده است - دیگر هیچگونه رسالتی در دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی و تحولات انقلابی ندارد. بنا بر این دوران کنونی - با دوره‌های قبلی اساساً متفاوت است. توجه کافی به این مهم نه فقط از این جهت که بما کمک میکند تا جایگاه نهادها و بورژوازی و منجمله مجلس موسسان را در برنا می‌گونیست‌ها روشن سازیم، بلکه همچنین از این جهت که بما کمک میکند تا کتیک‌های خویش را بدرستی انتخاب کنیم، بسیار ضروری است! لنین نیز در تماریز دوران کنونی و دوره‌های قبلی از آن میگوید "کارگران و دهقانان پس از سرنگونی بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوازی حکومت شوروی را بنیان می‌نهند. دیدن این مشکل نیست که این امر یک قمارویک اقدام احمقانه از سوی بلشویک‌ها نبود، بلکه آغاز یک تغییر جهانی بود در تاریخ جهانی است. دوران بورژوازی و دوران سوسیالیسم. دوران پارلمانتاریسم بورژوازی و دوران نهادها و پرولتری و دولت پرولتری" (۶) بنا بر این دوران پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادها و بورژوازی سوری شده است و مجلس موسسان نیز که زمانه یکی‌ها دجدید و مترقی محسوب میگردید، اکنون (پس از انقلاب اکثریت) به یکی‌ها دکنه و ارتجاعی تبدیل گشته است. عصر کنونی عصر نهادها و شورائی و نهادها و پرولتری است.

با اینهمه امروز جریا نهادها و افرادی هستند که در اطراف نهادها و بورژوازی و دمکراسی بورژوازی به توهم پراکنی مشغولند و آگاهانه یا غیر آگاهانه به بلندگوی بورژوازی تبدیل شده‌اند و در عوام فریبی‌های این طبقه خواهی نخواهی شریکند. همه تلاش آنها اینست که مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران را در دایره بسیار محدودی که فراتر از چارچوب‌های بورژوازی نمی‌رود محبوس و مقید سازند و رگانها و بورژوازی را محفوظ و دست نخورده نگاهدارند. از جمله این نیروها سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) است البته از راه کارگر (ج.د) که برای برقراری یک جمهوری بورژوازی تلاش میکند، انتظار دیگری هم جزا بین نیست و طبیعتاً است که علیه هر نیروئی که برای حکومت شورائی مبارزه میکند و عوام فریبی‌های بورژوازی را افشا میکند، بر آشفته گرد و پیرایه‌های حق جلوه‌ها در شعار بورژوازی مجلس موسسان، کمونیست‌ها را نیز مورد حمله قرار دهد و حتی آنها را مخالفین دمکراسی و مخالفین آراء عمومی و غیره و غیره نیز بخواند. چه بسا آنها چنین ادعائی هم داشته باشند که هدف غائی خویش را سوسیالیسم قرار داده‌اند و میخواهند از طریق همان مجلس موسسان و با استفاده از وساثل حقوق همگانی بدوایک اکثریتی را به سمت خود بکشند و بعد تدریجاً و اردوسوسیالیسم شوند! روشن است که این افاضات جز خرافات و توهمات خرد بورژوازی چیز دیگری نیست. هر کس با هر نیتی تحت شرایط سلطه سرمایه‌مالی این توهم را بپراکند که گویا پرولتاریا میتواند از طریق کسب اکثریت آراء در مجلس موسسان و امثال آن، قدرت سیاسی را بدست آورد و یا اینکه تصور نماید شوراهای دیگر رگانها و مشابه حکومت کارگری میتواند از درون مجلس موسسان سر بر آورد و یا بدتر از آن حکومت شورائی را در ردیف همان مجلس موسسان قرار دهد، یک کلمه هم از مارکسیسم و آموزش‌های مارکس نفهمیده است. این چنین افرادی در واقع خرد بورژوازی‌های حقیری هستند که در نهایت خود را به لباس مارکسیسم آراسته‌اند اما در واقع برداشت‌ها و تحریفات کاتوستیکستی از مارکسیسم را اشاعه میدهند و بقول لنین این "آقایان پرولتونیست‌ها، منجمله پیروان

کاتوتسکی برای بمسخره گرفتن آموزش های مارکس ب مردم "میآموزند" که پرولتاریا نخست با پیدا کثرتی را با استفاده از سوسیال "حقوق همگانی" به سمت خود بکشاند، سپس قدرت دولت را از طریق رای اکثریت بدست آورد و بعداً ز همه اینها بر اساس دمکراسی پیدار (بعضی ها به آن دمکراسی نساب میگویند) سوسیالیسم را برقرار سازند" (۷) البته امثال س. ک. ا. ا. (راه کارگر) زمانه که هنوز شوراها و جمهوری دمکراتیک خلق را از برنامهم (غیر مصوب) اش حذف نکرده بود، شب و روز در وصف جمهوری بورژوازی دمکراسی بورژوازی و نهادهای بورژوازی نغمه سراسری میکرد به توهم پراکنی حول آن مشغول بود و امروز که مدت ها است آنها را از برنامهم (ایضاً غیر مصوب) اش حذف کرده است، از این هم فراتر رفته و خواهد رفت. آنها نمیخواهند بفهمند و یا منافشان ایجاب نمیکنند بفهمند که "دمکراتیکترین جمهوری بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب طبقه کارگر بدست بورژوازی چیزی جز ماشین سرکوب مردم زحمتکش بدست مشتی سرمایه داری نیست" (۸) بنا بر این از س. ک. ا. ا. (راه کارگر) انتظار دیگری جز توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی نیست. اما انتظار از رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که اعتقاد خویش را مکرر به جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورا ای برآورد - شته اند و مرزهای بسیار مشخصی با جناح دترسوسیالیست کشیده اند، قطعاً متفاوت است. خود این رفقا در همان ضمیمه زمانی که با راه کارگر (ج. د) برخورد میکنند به درستی بر مواضع اپورتونیستی آنها انگشت میگذارند و بجای تکیه بر نهادهای بورژوازی، همه جا بر ارگانهای مستقل توده ای و مشخصاً شوراها تا کید میکنند و بارها نقل قولهای از لنین (شماره های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ ضمیمه) مشخص میکنند که کمونیست ها اساساً با بیستی برای چه نوع حکومتی مبارزه کنند. با اینهمه رفقا به طرحنگاتی هم میپردازند که بیان کننده این موضوع است که رابطه حکومت شورا ای و مجلس موسسان را بدرستی در نیافته - اند و به نوعی امیدهای واهی دل بسته اند!

با وجود آنکه رفقا مطرح می کنند "در بسیاری از مقاطع (و جغرات میتوان گفت که در قریب با نفاق مواقع) که تحولات انقلابی می رود تا سر نوشت توده ها را رقم زندی گیری مجلس موسسان بمعنای سرکار آوردن دولت های بورژوازی و نهایی خفه کردن تمامی خواسته های دمکراتیک خواهد بود" (۹) و از این طریق تا حد زیادی روشن میسازند که نقش مجلس موسسان در رابطه آن با حکومتی که بخواد در آن سر نوشت توده ها بدست خودشان رقم بخورد چسی هست، با اینهمه صحبت رفقا در این باره که "جهت گیری مجلس موسسان می تواند دولت نوع شورا ای باشد" (۱۰) هر چند با احتمال بسیار ضعیف، و یا هر بحث مشابه دیگری از قبیل "دستیابی به دولت شورا ای از طریق مجلس موسسان" (۱۱) و غیره نشانه ای از نوعی توهم نسبت به مجلس موسسان است هر چند که این توهم بسیار هم رقیب باشد. بورژوازی و جمهوری آن البته ممکن است وعده دهد که قدرت سیاسی را به اکثریت خواهد داد، اما مگر واضح نیست که این چنین ادعاهای عوام فریبی است؟ و ما دام که وسایل تولید در دست این طبقه است چنین امری نشدنی است؟! "جمهوری دمکراتیک بورژوازی وعده میداد و اعلام مینمود که قدرت حاکمه را با اکثریت خواهد داد. ولی ما دام که مالکیت خصوصی بر زمین و سایر وسایل تولید وجود داشته نمی توانست آن را عملی نماید" (۱۲) شاید هنوز روی مترقی بودن پارلمان بورژوازی و دمکراسی بورژوازی توهم داریم؟ و گرنه کسیکه حقیقتاً به اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده های اندیشدو برای آن مبارزه میکند، کسیکه حقیقتاً برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت شورائی میزند، کسیکه بخواد از این مرحله هم فراتر رفته از آن گذارنموده و به سوی سوسیالیسم برسد، چگونه میتواند چنین انتظارات داشته باشد که بورژوازی خود خویش را خلع ید کند؟ و در انتظار این بنشیند که شوراها و دیگر ارگانهای مستقل توده ای از درون مجلس موسسان بروید و جای نهادهای بورژوازی را بگیرد؟ هر کس که به آموزش های مارکس ولنین وفا دار مانده باشد و چشم انداز خود را بر روی واقعیات و تجارب تاریخی نبسته باشد خوب میداند که نهادهای

های بورژوازی و منجمله مجلس موسسان نه فقط فاقد ظرفیت های لازم برای حکومت شورا ای است بلکه اساساً با آن متباین است. در عصر انقلابات پرولتری پارلمانتاریسم بورژوازی و نهادهای بورژوازی مکان و موقعیت قبلی خویش را از دست میدهند و بطور گریزنا پذیری با بیستی از پایه و اساس دگرگون شوند. رفقا را که خود مکرر به لنین استناد کرده اند، به برخورد لنین در این مورد مراجعه میدهم. وی در تتر شماره ۵ خود درباره دمکراسی بورژوازی و دمکراسی پرولتری میگوید "کمون پارسی... ما هیتاتاریخا قرار دادی و ارزش محدود سیستم پارلمانی بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را - نهادهای که اگرچه در مقایسه با دوران قرون وسطی مقدار زبانی مترقی هستند، اما در عصر انقلابات پرولتری بطور اجتنابنا پذیری نیازمند یک دگرگونی بنیانی می باشد - به وضوح هر چه تمام نشان داد" (۱۳) آیا این کافی نیست برای آنکه بدانیم دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوازی سپری شده است؟ آیا روشن نیست که نهادهای بورژوازی و نهادهای شورا ای مربوط به دو عصر متفاوت اند؟ و آیا روشن نیست که نهادهای بورژوازی منجمله مجلس موسسان با ارائه و منافع طبقاتی استثماتر شونده و زحمتکش در یکجا جمع نمی شوند؟ لنین نه فقط از "تصا دم" مجلس موسسان با ارائه و منافع طبقاتی زحمتکش و استثماتر شونده" (۱۴) سخن میگوید بلکه بیگانه شکلی که انتقال به سوسیالیسم را به نحوی بی درد تا مین کند همان شوراها میداند. "جمهوری شوراها ای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا نه تنها شکلی از نوع اعلی تر موسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس موسسان بر تارک آن قرار دارد) بلکه بیگانه شکلی است که میتواند انتقال به سوسیالیسم را به بی دردترین نحوی تا مین نماید" (۱۵) وی همچنین در اوایل سال ۱۹۱۸ یعنی زمانی که بلشویکها در مورد راههای انتقال به سوسیالیسم با مسائل و معضلات عینی و مشخص روبرو بودند در ضمن تجربه سه انقلاب را پشت سر داشتند، میگوید: "طبقات استثماتر شونده ضمن تجربه یقین حاصل کردند که دوران پارلمانتاریسم کهنه بورژوازی سپری شده و با وظایف عملی ساختن سوسیالیسم بهیچوجه همسان نیست و آنچه قادر به غلبه بر مقامات طبقاتی و نگر و بنیادگداری جامعه سوسیالیستی است موسسات عمومی ملی نبوده بلکه فقط موسسات طبقاتی (نظیر شوراها) است" (۱۶). البته بورژوازی از دید پارلمانتاریسم عمومی و دمکراتیک و مجالس قانونگذاران خود به تبلیغات عوام فریبانه ای دست زده است و هم اکنون نیز این تبلیغات را صادر چندان کرده است تا ما هیت بورژوازی دمکراسی بورژوازی یعنی دیکتاتوری بورژوازی را پنهان کند و ارگانهای خویش را محفوظ نگاه دارد و در نهاییت قدرت دولتی را در دست خود حفظ کند. نه توهم پراکنی پیرامون نهادهای بورژوازی و توجیه عوام فریبی های آن و نه همضا شدن آن در این عوام فریبی ها هیچکدام ربطی به دیدگاه پرولتری ندارد. چنین کسانی ولو آنکه خود را مارکسیست هم بنامند، عملاً دیدگاه پرولتری را رها کرده و در کنار بورژوازی قرار میگیرند. در این مورد لنین مکرر سخن گفته و هشدار داده است و خط مشی انقلابی کمونیست ها را نیز ترسیم کرده است. بعنوان مثال زمانی که مسئله عمده انقلاب آلمان و طریق بدین صورت در آمده بود که کمونیست ها در این کشورها می با بیستی موضع خود را در قبال مجلس قانونگذاران و حکومت شورا ای روشن سازند، همه سخنگویان نتر - ناسیونالور شکسته دوم از شیدمان گرفته تا کاتوتسکی در موضع نخست قرار می گیرند و در باره انتخابات عمومی و دمکراتیک و غیره به عوام فریبی پرداخته و همان حرفهای بورژوازی را تکرار میکنند. آنها در حقیقت ما هیت نهادهای بورژوازی و دمکراسی بورژوازی را پنهان میکنند و عملاً دیدگاه پرولتری را رها کرده و در کنار بورژوازی قرار میگیرند. اما لنین خطا به کمونیست ها متذکر میشود که در قبال این سالوس و دروغ بورژوازی کمونیست ها با دیدن به افشاگری بزنند و میگوید "اما مارکسیست ها، کمونیست ها این دورویی را افشا میکنند و به کارگران و تمام زحمتکشان این حقیقت صریح و روشن را میگویند: جمهوری دمکراتیک، مجلس قانونگذاران، انتخابات عمومی و غیره عملاً دیکتاتوری بورژوازی است" (۱۷)

استفاده خواهد کرد و تا آنجا که ممکن است از این طریق نیز به تربیت قشرهای عقب مانده طبقه کارگر و تنویر افکار عموم توده ها خواهد پرداخت. آن زمان پرولتاریای انقلابی از "تسهیلات" احتمالی موجود به نفع خودشودجسته و به توده های عقب مانده ثابت میکند که چرا چنین پارلمانها نمیستحق برانداختنند و چه بسا تحت آن شرایط "چنین شرکتی، موفقیت در برانداختن این پارلمانها و کهنگی سیاسی پارلمانها ریسیم بورژوازی را تسهیل کند" (۱۸) رفقای اتحاد دگرگان انقلابی ایران (راه کارگر) خودنیز به این مسئله اشاره کرده اند که لنین هم از زاویه تحت فشار قرار دادن دولت موقت وزودن توهم توده های مردم زحمتکش روسیه نسبت به این دولت بود که برگزاری مجلس موسسان را مطرح میساخت. بلشویکها در آن شرایط مشخص روسیه با اتخاذ این تاکتیک توانستند مبارزه خود علیه جمهوری پارلمانی را با حزم و احتیاط پیش ببرند و بواقع "در کنار شعار واضح و روشن برنامهای لنین در قبال حکومت شورائی، شعار برگزاری مجلس موسسان نیز بعنوان یک تاکتیک مهم بکار گرفته می شد." (۱۹) با اینهمه با یستی توجه داشت که حزم و احتیاط بلشویکها هیچگاه وسیله ای نشد که آنها نسبت به مجالس قانونگذار بورژوازی متوهم شوند و یا شوراهای زشلیغیات خود خارج سازند. آنها تحت هر شرایطی از ایده برتری شوراهای برانواع ابزارهای "دمکراتیک" بورژوازی دفاع کرده و در این دفاع حتی یک لحظه هم تردید بخود راه ندادند. کمونیستها از زاویه افشای ماهیت توده های بورژوازیست که وارد آن می شوند و از آن جهت آن را می پذیرند که اولاً به توده های مردم بگویند که از اینها دچیزی بدست نخواهند آورد و ثانیاً برای آنکه از درون آن بتوانند علیه آن و برای نابودی آن دست به مبارزه بزنند. "مبارزه در درون پارلمان برای نابودی پارلمان" (۲۰) و همزمان تبلیغ و ترویج آلترنا تیم مستقل خویش. اینست روش کمونیستی و روش یک "سیاستمدار کارگری". کمونیستها به پارلمان بورژوازی و مجلس موسسان وارد می شوند که از پشت کرسی های خطابه آنها اقداماتی را که اینها برای فریب کارگران و تمام مردم زحمتکش انجام میدهند افشا کنند. کمونیستها حتی از تریبون مجالس قانونگذار بورژوازی هم با یستی ایده سوسیالیسم و ما دیرنماهای و شعارهای انقلابی خود را خارج دهند و آنگاه هم عمومی را ارتقا بخشند، نه اینکه مجلس موسسان و امثال آن را در ردیف شوراهای قرار دهند آنرا تبلیغ و ترویج نموده و به بند برنامهای خویش تبدیل کنند! این روش هیچ قرابتی با روش یک "سیاستمدار کارگری" ندارد. بنا بر این برخلاف کسانی که میخواهند مبارزه طبقه های را به مبارزه پارلمانی محدود نمایند و یا اینکه مبارزه پارلمانی را بمنزله برترین شکل و شکل قطعی مبارزه می پندارند و دنبال آنند که در شرایط خاص کمیت سرمایه از طریق جلب آراء اکثریت قدرت سیاسی را نیز بچنگ آورند، پرولتاریای انقلابی میبایستی با یستی مبارزه بورژوازی را برچیند و توده های آن را درهم کوبد، قدرت سیاسی را فرا چنگ آورد و آنگاه به سهولت قادر است حمایت اکثریت را نیز بدست آورد. "ول بگذا رید اکثریت جمعیت (در حالیکه دارای خصوصی هنوز موجود است یعنی در شرایطی که حاکمیت و یوغ سرمایه هنوز موجود دارد) طرفداری خودشان را از احزاب پرولتاریا براه بزنند. فقط بعد از این است که حزب می تواند با یستی قدرت را بدست گیرد" دمکراتهای خرده بورژوازی که خودشان را سوسیالیست می نامند اما در واقع خدمتکاران بورژوازی هستند اینطور میگویند: "اما ما میگوئیم بگذا رید پرولتاریای انقلابی اول بورژوازی را سرنگون سازد، یوغ سرمایه را براندازد، ماشین دولت بورژوازی را خرد کند، سپس پرولتاریا پیروز منقاد درخواهد بود تا به سرعت حمایت و هواداری اکثریت زحمتکش غیر پرولتاریا از طریق رفع نیازهای اقتصادی آنها از کسبه استثماریان بدست آورد" (۲۱) بنابر این بحث بر سر این نیست که کسی "مجلس موسسان" را بعنوان یک "امکان" از پیش غیر قابل استفاده اعلام کند و یا اعلام کرده باشد. بدیهی است که کمونیستها در مبارزه علیه بورژوازی دست خود را از پیش نمی بندند. وقتی که بقول رفقا ما گفته ایم که تحت شرایط مشخصی چنانچه توده ها خواهان مجلس موسسان باشند ما نیز از این زاویه که ماهیت آن را برای کارگران و زحمتکش افشا کنیم آن را می پذیریم، این به چه معناست؟ این دقیقاً بمعنای آن است که مادست

بنا بر این اینکه امروز کسی بخواد پیرامون انتخابات و مجالس قانونگذار بورژوازی و از جمله مجلس موسسان توهم پراکنی کند، یقیناً آموزشهای ما رکنس ولنین را نا دیده گرفته و لاجرم به موضع بورژوازی غلطیده است و ولو آنکه خود را پیروما رکنس ولنین بدخواهد. مجلس موسسان و دیگر نهادهای بورژوازی نه فقط به لحاظ تاریخی یک پدیده کهنه و ارتجاعی است بلکه به لحاظ مساله مشخص ما در رابطه با انقلاب ایران نیز وضعیت مشابهی دارد. طبقه بورژوازی در ایران یک طبقه بکلی ارتجاعی است و با هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک ضدیت دارد. نهادهای سیاسی این طبقه نیز اساساً ابزارهای بورژوازی، ابزار برای حفظ منافع و امتیازات بورژوازی و با لاجرم ابزار جهت حفظ قدرت دولتی در دست این طبقه است و یس. مضاف بر آنکه بورژوازی ایران تا مغز استخوان به سرمایه بین المللی وابسته است. دوران رقابت آزاد سرمایه به داری که بورژوازی "دمکرات" بود سپری گشته است. این دوران را نیا یستی به شرایط امروز ایران که بورژوازی به امپریالیسم وابسته است تعمیم داد. حاکمیت انحصار و امتیاز زمین رفته رفته با یستی آزاد خصوصیت "دمکرات منشی" بورژوازی را بکلی منتفی ساخته است. روینمای سیاسی سرمایه و وابسته، نه دمکراسی مدالی اروپای غربی، که ارتجاع و دیکتاتوری ها روینان گسیخته است. از اینرو شعار بورژوازی مجلس موسسان رویا هر شعار بورژوازی دیگری را با توجه اکید به این واقعیات تاریخی و مشخص با یستی مورد نظر قرار داد. بنا بر این نمیتوان و نیا یستی میان این دو نوع نهاد، یعنی نهادهای بورژوازی و نهادهای شورائی نوسان کرد و یا آنها را با هم مخلوط نمود و بدتر از آن، آنها را در ردیف هم قرار داد! درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی و اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکش با حفظ این ماشین و حاکمیت بورژوازی از طریق رگانهای خود در یک جا جمع نمی شود. کوشش جهت پیوند این دو گروئیم بیخردی است، بطور قطع کوشش عبث و مضحکی است. ارگانهای نوین و مستقل توده ای یا ارگانهای کهنه بورژوازی؟ حکومت شورائی یا مجلس قانونگذار؟ دولتی از طرف زکمون و شوراهای پارلمانها ریسیم بورژوازی؟ با این مساله است که با یستی بطور آنها "تعیین تکلیف" نمود. دفاع از اولی دفاع از منافع کارگران و زحمتکش است و دفاع از دومی دفاع از منافع و امتیازات بورژوازی است راه سومی وجود ندارد.

و اما کهنه بودن و ارتجاعی بودن نهادهای بورژوازی یک چیز است و استفاده کمونیستها تحت شرایط مشخص از اینها در چیز دیگر. رفقای اتحاد دگرگان انقلابی ایران (راه کارگر) چنین وانمود کرده اند - البته بدون استناد - که ما تحت هر شرایطی مخالفاً استفاده از اینها در دستمایه ما نیستیم و روسیاست "تک بعدی" داریم و الخ. البته معلوم نیست که رفقا بر چه پایه چنین تصویری ارائه داده اند در هر حال بین طرز تلقی روشن است که هیچ ربطی به مواضع سازمانها ندارد. نه ما و نه هیچ کمونیست دیگری به لحاظ اصولی نمیتوانند و نیا یستاده و یا شرکت در مجلس موسسان و یا پارلمان بورژوازی را بطور مطلق نفی کند. ما نیز برخلاف آنچه که رفقای اتحاد دگرگان تصویر کرده اند هیچگاه بطور مطلق مخالفاً استفاده و یا شرکت در مجلس موسسان نموده ایم. یک حزب کمونیستی، حزب انقلابی پرولتری در یک توازن قوای طبقاتی معین که مبین ضعف موقعیت وی نسبت به اقشار و طبقات دیگر است و یا تحت شرایطی که پرولتاریا از آگاهی و تشکل لازم برخوردار نیست و خلاصه آنکه توده های زحمتکش نسبت به وعده های بورژوازی و نهادهای بورژوازی هنوز توهم دارند و یا راهی عوامل دیگر که پیش بینی دقیق آنها از قبل غیر ممکن است، ممکن است تاکتیک شرکت در مجلس موسسان را اتخاذ نماید. واضح است که کمونیستها با سازماندهی پرولتاریا و اقشار زحمتکش مردم شهر و روستا برای برچیدن بساط پارلمان بورژوازی مبارزه میکنند اما چنانچه قدرنگردند این موسساتونها درها را برچینند و یا اکثریت توده های مردم خواهان آن باشند، در آن صورت به عنوان یک تاکتیک از تریبون مجلس موسسان نیز بمنظور افشای آن و بمنظور آگاه گیری نسبت به خرافات بورژوازی دمکراتیک و پارلمان طلبانه، توده های مردم

شوراها ارگانهای حاکمیت مستقیم و بلافصل کارگران و زحمتکشانند. در ایران نیز آن شعرا مشخصی که پیروزی انقلاب را بطرز صحیحی بیان کنند شوراها و حکومت شورائی است. و اگر تودهها با اتکاء به شوراها یا انقلابی به اعمال حاکمیت مستقیم نپردازند و دستگایهای بوروکراتیک - نظامی موجود برچیده نشود انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. تجربه انقلاب ایران نیز تا حد زیادی نشان داد که تودههای مردم ایران و بویژه طبقه کارگران ایران با ایده شوراها بیگانه نیستند. آنها نشان دادند که بیش از آنکه در فکر نهادهای بورژوازی باشند، در فکر ارگانهای مستقل خویش اند و با تعرض نسبت به ارگانهای اقتدار بورژوازی، به برپائی ارگانهای اقتدار خویش یعنی شوراها روی آوردند. این نیز حقیقتی است که این شوراها هنوز با شوراها یا نمایندگان به مثابه ارگانهای اعمال حاکمیت توده ای فاصله داشت و فقط اشکال نطفه ای و بلوغ نایافته آن بود. با این وجود شکلی ناپیدا داشت که تودههای زحمتکش مردم ایران در تحولات آتی این تجارب و درسهای انقلاب ۵۷ را در جهت بسط هرچه بیشتر اعمال مستقیم حاکمیت خود بکار خواهد بست. البته بورژوازی بیکار ننشسته است. بورژوازی - اعم از بورژوازی در قدرت و یا در پوزسیون - سعی میکند تا از مجموعه شرایط حاکم بر جامعه به نفع خودش سود بجوید و بطریق مختلف میکوشد تا جلوی انقلاب را بگیرد و مانع از گسترش و تعمیق آن شود. در این راه از ابزارها و نهادهای گوناگون خود نیز استفاده خواهد کرد. ما کمونیستها با یستی آن شعاری را به پرچم خود تبدیل کنیم و به تبلیغ و ترویج آن پردازیم که تداوم انقلاب و پیروزی آن را تا مین کند و این شعار، شوراها و حکومت شورائی است. شعاری بورژوازی نظیر مجلس موسسان جائی در برنامه کمونیستها ندارد و در برابر ما و ازیر ما به بورژوازی بقدر کارهای تبلیغ میشود!

در خاتمه به یک نکته دیگر نیز میبایستی اشاره کنیم و آن تا کید بجای رفقای اتحاد کارگران بر شوراهاست. همیقدر که رفقا برای زنده ماندن "شوراها" اصلی و آلترنا تیبو تخطی ناپذیر ما خواهد بود. (۲۳) و همین قدر که گفته اند "در شرایط حاکم تنها با ذکر حکومت شورائی در برنامه خود موافقیم". (۲۴)، این تا کید تابر و روشنی مبین آن است که تا حد بسیار زیادی دوگانگی موجود در برنامه قبلی راه کارگران را به زهم به نفع خط مشی انقلابی در هم شکسته اند. در برنامه قبلی راه کارگران هم صحبت از شوراها و حکومت شورائی بود و هم مجلس موسسان و پارتی رلمان بورژوازی تبلیغ می شد. این دوگانگی با پذیرش تام و تمام پارتی رلمان تا ریسم بورژوازی از سوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگران) و تبدیل مجلس موسسان به ستون اصلی پیش نویس جدید برنامه این جریان و با لایحه حذف شوراها و حکومت شورائی (و چیزهای دیگر از این قبیل) به نفع موضع لیبرال - رفرمیستی این جریان خاتمه یافت و موجب تداوم افشانی سوسیال دمکراتها را فراهم ساخت و البته که اینها نشان میدهد چرخش لیبرالیستی راه کارگران مساله متدولوژی و یا صرفاً متدولوژی نیست و اگر هم متدولوژی باشد خود این متدولوژی برپا به یک توهم عمیقاً خورده - بورژوازی و تمایلات شدید لیبرالیستی استوار است. رفقا اتحاد کارگران انقلابی ایران نیز که دیگر نمیتوانستند و نمیتوانند که ماکان حامل این تضاد دوگانگی در برنامه ما باشند، با حذف مجلس موسسان از برنامه ما و تا کید حکومت شورائی این دوگانگی را به نفع خط مشی انقلابی پرولتری و تقویت موضع کمونیستها حل کرده اند.

- منابع
- ۱) ضمیمه شماره ۱۵ اتحاد کارگران - ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگران)
 - ۲) لنین - برزیر پرچم دروغین
 - ۳) " " " "
 - ۴) " " " "
 - ۵) لنین - در باره مبارزه در درون حزب سوسیالیست ایتالیا
 - ۶) لنین - پاسخ به یک متخصص بورژوا
 - ۷) لنین - انتخابات مجلس موسسان و دیکتاتور پرولتاریا

خود را از پیش نبسته ایم و استفاده از مجلس موسسان را بعنوان یک تاکتیک و تحت شرایط معین منتفی ندانسته ایم و خلاصه آن تغییر و تحولات اجتماعی غیر قابل پیش بینی و توان قوای طبقاتی در آن مقطع خاص را از نظر دور نداشتیم - ایم. بدیهی است چنانچه توان قوای طبقاتی بنحوی باشد که شوراها و حکومت شورائی مستقر نشود و کارگران و زحمتکشان نتوانند ارگانهای مستقل و حکومت مورد نظر خویش را برپا دارند و یا لایحه خواهان تشکیل مجلس موسسان باشند ما نیز از زاویه افشامان هیئت آن، آن را خواهیم پذیرفت. ما اساساً برای آنها و ارگانهای عالی تری مبارزه می کنیم. ما برای شوراها و حکومت شورائی می رزمیم حکومتی که در آن قدرت بلاواسطه تودههای مردم حاکم است و ارگانهای بورژوازی در هم کوبیده شده است و این فقط بسته به آن است که تودههای زحمتکش مردم تا چه حد آمادگی آن را دارند که حکومت شورائی را بپذیرند و یا طایفه رلمان بورژوازی را برچینند و یا بقول لنین "برچیدن آن را مجاز بدانند". استفاده از پارتی رلمانهای ارتجاعی برای مقاصد انقلابی (۲۲) را ما هیچگاه نفی نکرده ایم. این مسئله مربوط به مقوله تاکتیکهاست و هیچ ربطی بویژه تناقضی - آنطور که رفقا خواسته اند لقا کنند - با برنامه ما ندارد. معلوم نیست چرا رفقا چنین تصور میکنند که اگر کمونیستها بخوانند در مجلس موسسان شرکت کنند حتماً با دید آن را وارد برنامه شان کنند؟ در اینجا به یک مسئله بسیار مهم میبایست توجه نمود و آن اینکه در فدائی سرنگونی جمهوری اسلامی وضعیت توان قوای طبقاتی و درجه آگاهی و غیره چگونه باشد و شرکت در مجلس موسسان مطرح باشد یا نباشد و کمونیستها بعنوان یک تاکتیک این مسئله را در دستور کار خویش قرار بدهند یا نه، این مسئله ای است که با یستی در همان شرایط مشخص بدان پاسخ داد. اما چینیستی که کمونیستها ناپیستی آن را به بعد موکول نمایند، تبلیغ برله آلترنا تیبو خود (شوراها) و در عین حال تبلیغ علیه خرافات بورژوازی دمکراتیک و پارتی رلمانی است. کمونیستها هر زمان که هنوز مساله شرکت در پارتی رلمان بورژوازی و مجلس موسسان بصورت یک مسئله عملی روز در دنیا مده است و چه زمانی که حتی خود تحت شرایط مشخص در این پارتی رلمان شرکت کرده اند، علیه کهنه بودن و ارتجاعی بودن آن تبلیغ می کنند. مبارزه برای حکومت شورائی و تبلیغ برله آن مبارزه برای برچیدن بساط پارتی رلمان بورژوازی و تبلیغ علیه آن دووجه انگاکن پذیر پروسه و احدى هستند. بنا بر این بحث بر سر عدم استفاده از یک امکان نیست. بحث بر سر این مطلب است که اولاً مجلس موسسان یک نهاد کهنه و ارتجاعی هست یا نیست؟ بحث بر سر اینست که پرولتاریای انقلابی ایران با یستی شوراها و ارگانهای مشابه آن را تبلیغ و ترویج کند یا مجلس موسسان را؟ آیا استفاده از بلندگویی بورژوازی معنایش اینست که کمونیستها با یستی مبلغ و مروج نهادهای بورژوازی باشند و یا آنکه کمونیستها از همان بلندگو به تبلیغ و ترویج اشکال حکومت کارگری می پردازند؟ بنا بر این نه سیاست ما آنطور که رفقا تصویر کرده اند یک سیاست "منجمد و یک بعدی" است و نه "تنوع زندگی" و "شرایط مبارزه متحول" تباینی با تبلیغ و ترویج ارگانهای مستقل کارگران و زحمتکشان ندارد. "تنوع زندگی" ناپیستی کمونیستها را به گمراهی بکشاند و آنها را در عوا مغریبیهای بورژوازی شریک سازد و مهمتر از آن اینکه به بهانه این "تنوع" نمی توان و نباید یستی شعاری استراتژیک را بفراموشی سپرد. اگر کمونیستها در اتحاد تاکتیکها انعطاف و "نرمش" دارند، نسبت به شعاری استراتژیک خویش میبایستی سرسخت و استوار باشند. استفاده از بلندگویی بورژوازی یک چیز است و بلندگویی بورژوازی شدن چیز دیگر، کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از لنینیسم و تاکتیک لنینی درک نکرده است.

ما کمونیستها ایران در این رابطه با یستی بر نیروهای پیش برنده انقلاب و پیگیرترین این نیروها و ارگانهای مستقل آنها تکیه نمائیم و در عوض علیه نیروهای بازدارنده انقلاب و ارگانها و نهادهایشان به مبارزه و افشاکاری بپردازیم. پیگیرترین نیروهای انقلاب همانا کارگران و زحمتکشانند و ارگانهای ویژه آنها تا آنجا که تجربه تاریخی در روسیه نشان داد، شوراها هستند.

۶ - از صفحه

ایران آرا می‌شود. در جریان قیام بدلیل عدم وجود امنیت لازم برای گردش سرمایه هایشان، از ایران خارج شدند و سرمایه‌های خود را در کشورهای اروپایی و آمریکایی بکار انداختند. بخشش اعظم ایرانیانی که اکنون در کشورهای مختلف پناهنده هستند، بدلیل سرکوب و خفقان، بدلیل نبود حداقل دموکراسی، بدلیل سیاستهای ارتجاعی رژیم و جوترو و وحشت ایران را ترک گفته و در اقصی نقاط جهان آواره اند. بر هر کس که چشمی برای دیدن داشته باشد و از فرط خوش خدمتی برای جمهوری اسلامی کور نشده باشد، روشن است که هدف جمهوری اسلامی از هیا هو پیرا مون بازگشت ایرانیان، اساسا جذب دسته اول است. چرا که رژیم تلاش دارد با اتکا به منابع ما دی و معنوی ایران،

خروج آنان از کشور شده است، اساسا تغییری نخواهد کرد. علیرغم عوامفریبی و ریاکاری طیف لیبرال و فرمیست، رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم مافوق ارتجاعی مذهبی است که نه تنها آزادی و دموکراسی به توده مردم اعطا نخواهد کرد، بلکه قادر نیست اندک مخالفتی را از سوی آنان تحمل نماید. سرکوب کارگران و زحمتکشان، سرکوب خلقها، اعمال شدیدترین ستم در باره زنان، قلع و قمع سازمانهای سیاسی و قتل عام زندانیان سیاسی، رئیس عملکرد این رژیم را تشکیل میدهند. این رژیم در همان حال که برای کسب وجهه بین المللی، چنین وانمود میسازد که به اعمال دموکراسی مشغول است، زندانیان سیاسی را به نام قاچاقچی، معتاد، دزد و فاسددار میزند، سنگسار میکند و تیرباران مینماید. در صفحه ۱۳

تعدیلی در بحران اقتصادی پدید آورد و سرمایه و تخصصشان برای بازی زسازی خود بهره جوید. این رژیم با رها کردن صراحت عنوان کرده است. سران رژیم در صدد این را متقاعدسازی کردند که در صورت بازگشتشان به ایران، امنیت لازم برای گردش سرمایه‌ها ایشان تا مین خواهد شد.

اما در رابطه با توده پناهندگان، مسئله تا حدود زیادی متفاوته است. بدیهی است که بازگشت به ایران خواست قلبی اکثریت قریب به اتفاق پناهندگان است که نه به میل و اراده خود، بلکه به ناگزیر و تحت شرایط خفقان و سرکوب، ناچار شده اند. ایران را ترک گویند. باید گفت علیرغم این خواست برحق، در رابطه با این دسته از ایرانیان، هیچ پامترا سیاسی تغییر نکرده است و ما دام که جمهوری اسلامی بر سر کار است، غللی که منجر به

← اخراج کارگران ایرانی . . .

در صدکل ثروت‌های جامعه می‌باشند و از این ۲۰ درصد نیز ۶۸٪ در دست مالک و ۳۲٪ در دست دیگرس مالک ۶۳٪ در دست ثروتهای جامعه اند. کاملاً روشن است که در چنین جامعه‌ای که سرمایه و ثروت تا بدین حد نباشد، فقر و بدبختی در سوی دیگر انباشت می‌گردد. سرمایه داران و ثروتمندان و تمام سران و دست‌اندرکاران حکومتی روزمره بر حجم ثروت و دارایی خود می‌افزایند. در نا زونعت زندگی میکنند، اما میلیونها کارگر و زحمتکش از جمله ارتشی عظیم از بیکاران در منتهای فقر و گرسنگی بسر می‌برند. ما دام که نظام سرمایه داری ایران حاکم باشد، ما دام که رژیم جمهوری اسلامی بر مقدرات مردم حاکم باشد، مشکل بیکاری در ایران حل نخواهد شد، راه حل قطعی مسئله برانداختن نظام سرمایه داری و قدرت سیاسی

مرحله اجرا درآمد، حقوق کارگران را از این جهت ضایع نموده است و به تعداد بسیار معدودی، برای مدتی محدود مبلغی ناچیز پرداخت می‌شود. کارگران باید با مبارزه خود رژیم را وادارند که بهر یکا زیبیکاران، ما دام که کاری برای آنها پیدا نشده است، معادل مخرج یک خانواده ۵ نفره کارگری را بپردازد.



حاکم است که از این نظام پاسداری می‌کند، اما این بدان معنا نیست که تا آن زمان کارگران و زحمتکشان دست‌نرو دست‌بگذارند. کارگران و زحمتکشان ایران باید با مبارزه خود خواستار آن شوند که ما هانه به بیکاران حقوقی معادل مخرج یک خانواده ۵ نفره کارگری پرداخت شود. با دولت باید برای کارگران کار پیدا کند و اینک بخشی از حاصل دسترنج آنها را که سالها سرمایه داران به جیب زده اند، بعنوان حقوق ایام بیکاری به آنها بازگرداند. قانون بیمه بیکاری که چندی پیش به



- درباره ما حدقل زمان بمنظور معون داشتن طبقه کارگران زتای جسمی و روحی وسط توان اودر مبارزه برای رهاشی، مطالبات زیر مطرح شده است:
- ۴۰ ساعت کار و نوروز تعطیل پس در پی در هفته، یکماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل.
 - تقلیل کار روزانه کارگران معادن و دیگر مناطقی که با شرایط دشوار و محیط آلوده آمیز روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته.
 - اوقات استراحت و غذا و مصرف غذا جزء ساعات کار محسوب شود.
 - ممنوعیت کامل اضافه کاری.
 - ممنوعیت سیستم پرداخت استعزیه صورت جنسی.
 - ممنوعیت شب کاری در تمام رشته‌های اقتصادی مگر در مواردی که به دلایل فنی یا زفاهی مطلقاً ضروریست و مورد تأیید تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آن هم حداکثر به مدت چهار ساعت.
 - ممنوعیت استخدام کودکان در سنین تحمیل زیر ۱۸ سال.
 - ممنوعیت کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آنها زیان‌آور باشد.
 - برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل با مردان در آزادی کار و مسافرت.
 - مرخصی زنان باردار و نوزاد قبل و بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.
 - برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان در محل کار.
 - بهره‌مند شدن کارگران از حق اولاد.
 - ممنوعیت کسر دستمزد به بهانه جرمیه، خسارت، فحش و غیره.
 - تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها و تأمین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری.
 - افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها هر شش ماه یکبار.
 - بیمه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و ازکارافتادگی.
 - برقراری کنترل کامل و سازمان یافته بهداشتی بر کلیه بناها، ایمنی محیط کار، مخمسات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کامل حقوق دوران بیماری.
 - تنظیم مقررات و آئیننامه داخلی کلیه مراکز تولیدی با نظارت و تصویب نماینده کارگران.
 - تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکلهای و مجامع کارگری.
 - ایجاد کاربرای کارگران بیکار روپرداخت حقوقی معادل مخرج یک خانواده پنج نفره کارگری به کارگران بیکار.
 - تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و حق امتصا بپرداخت دستمزد کامل کارگران در دوران امتصا.
 - تساوی حقوق کارگران کشاورزی و امور خدماتی با کارگران حرفه‌ای.

- (۸) لنین - تزه و گزارش در باره دموکراسی بورژوازی و دیکتاتور ی پرولتاریا
- (۹) ضمیمه شماره ۱۵ اتحاد کارگران *
- (۱۰) " " " "
- (۱۱) " " " "
- (۱۲) لنین - تزه‌های مربوط به مجلس موسسان
- (۱۳) لنین - تزه و گزارش در باره دموکراسی بورژوازی و دیکتاتور ی پرولتاریا تا کیدای زماست.
- (۱۴) لنین - تزه‌های مربوط به مجلس موسسان
- (۱۵) " " " "
- (۱۶) لنین - طرح فرمان مربوط به انحلال مجلس موسسان. تا کیدای زماست.
- (۱۷) لنین - دموکراسی و دیکتاتور ی پرولتاریا. تا کیدای زماست.
- (۱۸) لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم
- (۱۹) ضمیمه اتحاد کارگران شماره ۵. تا کیدای زماست.
- (۲۰) سخنرانی لنین در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی ۱۹۲۰ (درباره پارلمانتاریسم)
- (۲۱) لنین - انتخابات و دیکتاتور ی پرولتاریا
- (۲۲) لنین - بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم
- (۲۳) ضمیمه اتحاد کارگران شماره ۵
- (۲۴) " " " "

کوبا در محاصره جهان . . .

درا مرکشا ورزی شرکت کرده اند. آنچه که در این میان حائز اهمیت است، مشارکت فعال اعضا حزب و مقامات حکومتی در انجام این امر است یعنی عاملی که خود را اعتبار حزب و دولت در میان توده ها افزوده و مشوقی برای ابتکار عمل توده ای و کشاندن شدن توده های هر چه وسیعتر مردم به عرصه کار داد و طلبانه شده است. از این تعداد بیش از ۵۰ درصد را اعضای حزب و سازمان جوانان تشکیل میدهند. در اردوهای کار داد و طلبانه همه کس از اعضا عبور و حزب در شهرداریها گرفته تا رهبران حکومتی قدرت خلقی، دبیران حزب کمونیست ایالت ها و نا و تمام اعضاء بورو، کارها و رهبران حزبی ایالت حضور دارند. در کپ های وزارت خارجه، وزارت تجارت خارجی و غیره، سفرا، معاونین وزرا و... در فعلیتهای تولیدی مشارکت دارند. نیمی دیگر از این افراد که بقول فیدل کا سترو روزی ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ساعت با سختی کار میکنند، عضو حزب نیستند، اما کمونیست اند. نیروهای مسلح کوبا نیز عملاً در تولید مواد غذایی مشارکت دارند. برنامهمواد غذایی، علیرغم اینکه مدت کمی از اجرا پیش میگذرد، با این همه بنحوقایل ملاحظه ای پیش رفته است. در چهار ماه اول امسال تولید غلات و سبزیجات نسبت به دوره مشابه سال قبل ۲۵ درصد افزایش یافته است. در زمینه های دیگر نیز تلاشهای مشابهی صورت گرفته است.

با این همه مشکلات اقتصادی کوبا که در نتیجه فروپاشی اردوگاه و تشدید فشارهای امپریالیسم آفا زگردید بیش از آن است که بتوان در کوتاه مدت و سریعاً بر آنها غلبه نمود. بویژه که امپریالیسم برای از پی در آوردن کوبا محاصره اقتصادی علیه این کشور را تشدید نموده است. امپریالیسم آمریکا به کشورهای نظیر اتحاد شوروی که هم اکنون در محدوده ای مناسبات اقتصادی خود را با کوبا حفظ نموده اند، فشار وارد می آورد که مناسبات اقتصادی خود را بطور کلی با کوبا قطع کنند. امپریالیسم آمریکا کشورها را که با کوبا دوستداری دارند، تهدید به قطع کمکهای اقتصادی می نماید. آمریکا شرکتها را که میخواهند با کوبا دوستداری داشته باشند، تهدید و بایکوت می نماید و کشتی های را که محموله های بی کوبا حمل کنند، به مدت ۶ ماه ورود آنها را به بنادر آمریکا ممنوع می سازد. همه این تضییقات و فشارهای امپریالیسم از آتروست که اقتصاد این کشور را ویران نماید، توده های مردم کوبا را به فقر و گرسنگی سوق دهد، و مقامات این کشور را در هم شکنند.

امپریالیستها تنها به فشارهای اقتصادی و سیاسی بسنده نکرده اند. امپریالیسم آمریکا در عرصه نظامی نیز بردارنده تهدیدات نظامی خود علیه کوبا افزوده است. سابق بر این که اردوگاه سوسیالیسم وجود داشت امپریالیسم آمریکا جرات

نمی کرد اینچنین کوبا را تهدید نماید و گذشته از این کوبا از نظر تسلیحات و تجهیزات تدفائی کا ملا تا مین می شد. اما مشکل امروز کوبا در این است که در حالیکه کوبا در معرض تهدیدات جدی امپریالیسم آمریکا قرار گرفته است، دیگر از مکان تهیه سلاحها و تجهیزات پیشرفته ای که بتواند با سلاحهای پیشرفته آمریکا بی برابری کند، محروم گشته است. اما حکومتی که نقطه اتکانش توده های مردم است، از این با بت نیز هراسی بخود راه نمی دهد. کوبا برای مقابله با تهدیدات و تجاوزات احتمالی امپریالیسم آمریکا، با تکیه بر تجارب جنگهای انقلابی در خود کوبا، ویتنام، و دیگر کشورها، استراتژی جنگ تمام خلق را در دستور کار قرار داده است. کارگران و دهقانان کوبا بی در سرا سر این کشور مسلح اند. هم اکنون متجاوزان ۷ میلیون زن و مرد کوبا بی در کمیتتهای دفاع از انقلاب متشکل شده اند. کوبا خود را نه فقط برای ایفای نقش آمدن بر مشکلات اقتصادی بلکه برای مقابله با تجاوزات نظامی امپریالیسم آمریکا آماده میکند.

فیدل کا سترو در این زمینه خاطر نشان ساخته است که " ما با پیدا آمده شکست امپریالیستها در رابطه با مشکلات مادی با شیم، هر آنچه که آنها میخواهند با شد. اما ما با ید همچین آماده با شیم که با آنها یک درس از نظر نظامی بدهیم ". برای ما مبارزه، سرانجام بصورت مبارزه انسان با انسان است. هر روز مننده علیه هر تجاوزگر است. تا آخرین روز مننده با آخرین تجار و زکار. ما تا پایان مقاومت را از این سر جزیره تا آن سر آن، در دشتها و جلگه ها و کوهها، در شهرها و روستاها تضمین می کنیم. او گفت: امپریالیستها همچون حیوانات وحشی هستند. اگر کسی پشتش را به آنها بکند، غریزه دد منشی آنها برانگیخته میشود. بنا بر این ما همیشه با آنها در درخواهیم بود.

بنابر آنچه که گفته شد، تردیدی نیست که کوبا از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی در معرض فشارها، محاصره، تهدیدات و تبلیغات سوء امپریالیسم جهانی قرار گرفته و با دشواریهای متعددی روبروست، اما حکومت انقلابی پرولتاریائی کوبا مصمم است برغم تمام دشواریها و مشکلات موجود از آرمانها و اهداف پرولتاریائی دفاع کند. رهبران کوبا اعلام می دارند که آنچه مهم و حائز اهمیت است، دفاع امروز ما از سوسیالیسم و ایستادگی و مقاومت در برابر ارتجاع جهانی است. " ما از سوسیالیسم اکنون دفاع میکنیم نه برای ۵۰۰ سال آینده و نه ۱۰۰ سال دیگر. آنها نیکه ۱۰۰ یا ۵۰۰ سال بعد زندگی خواهند کرد، از ما شرمگین نخواهند بود. نسبت به ما احساس تحقیر نخواهند داشت. آنها ما را تحسین خواهند نمود و از ما سپاسگزار خواهند بود. "

اینکه در اوضاع کنونی جهان، در شرایط فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، در شرایط تعرض سرمایه بین المللی یک حکومت انقلابی پرولتاریائی

در کشوری کوچک نظیر کوبا در برابر ارتجاع جهانی ایستادگی سوسیالیسم و آرمانهای شریف و انسانی کارگران و زحمتکشان جهان دفاع میکنند، ما بیه افتخار همه نیروهای پرولتری و انقلابی سراسر جهان است و هر نیروی انقلابی که به اهداف و آرمانهای پرولتاریائی پای بند است، با ید از این سنگر انقلابی دفاع کند، چرا که بقول فیدل کا سترو " امروز کوبا سنگر است که در آن از دانه ترین، شریف ترین و انسانی ترین ایده ها دفاع میشود. ما این تقدیر را خود انتخاب نکردیم، بلکه تاریخ آن را بما محول کرده است. ما با ید از سوسیالیسم دفاع کنیم. ما با ید از استقلال ملی دفاع کنیم. ما با ید از رفاهت مردممان دفاع کنیم. ما با ید از آزوها و میدهای استثمارشدگان، تمام تحقیرشدگان و همه آنها بی که در این جهان رنج می برند دفاع کنیم. "



فساد، ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است

مقامات حکومتی را با تهم دزدی بر ملا کرد. بدون اینکه نام و نشانی از آنها و مدت محکومیتشان ارائه دهد.

در اوخر خدا دما نیز دادستان عمومی تهران اخبار دیگری در این زمینه انتشار داد و گفت: " ۱۵۰ تن از کارکنان شهرداریهای مختلف تهران با تهم صدها میلیون ریال اختلاس و رشوه خواری دستگیر شده اند. " همچنین اعلام کرد که " شانزده رئیس بانک، هفت تن از معاونین، هشت نفر از کارمندان بانکهای صادرات و تجارت، دو تن از کارکنان وزارت بازرگانی دستگیر شده اند.

این اخبار که از سوی دستگاههای دولتی انتشار می یابد و مطبوعات رسمی رژیم با آب و تاب از آنها بعنوان اقداماتی علیه فساد در دستگاه اداری نام می برند، البته نمیتواند مردم را فریب دهد، بلکه فقط یک چیز را با وضوح هر چه بیشتر بر ملا میسازد و آن عمق و گستردگی فساد در این دستگاه است.

برای مردم ایران کا ملا روشن است که وقتی در شهرداری تهران بیکبار ۱۵۰ تن به اتهام صدها میلیون ریال اختلاس و رشوه خواری دستگیر میشوند، وقتیکه شانزده رئیس بانک و هفت تن از معاونین بانکها با تهم با تفاق تعدادی از کارکنان وزارت بازرگانی با تهم دزدی و سوء استفاده با زداشت میشوند، در تمام ارگانها، نهادها و موسسات دیگر دستگاه دولتی بید وضعیت مشابهی حاکم باشد. این دزدیها، سوء استفاده ها و رشوه خواریها مختص موسسات فوق الذکر و یا دستگیرشدگان نیست بلکه تمام دستگاه دولتی، همه وزارتخانه ها، ادارات و موسسات رنگارنگ حکومتی تمام در این فساد غوطه ورنند. اگر قرا با شده با فساد دستگاه دولتی مبارزه شود دزدیها و سوء استفاده های دیگر بر ملا

رفسنجانی: "هرکس ضوابط جمهوری اسلامی را قبول

دارد باید اینجا زندگی کند"

این رژیم سرکوب و خفقان را به حدی رسانده که حتی در جزئی ترین مسائل زندگی خصوصی مردم دخالت میکند. این رژیم چنان ارتجاعی و سرکوبگر است که حتی حاضر نیست مخالفت خوانیها بی مایه امثال نهضت آزادی را تحمل کند و هنوز که هنوز است برخی وابستگان به این جریان، بجرم نوشتن نامه به رفسنجانی در زندان بصری برسد. این رژیم در عین عوامفریبی در مورد تائید شرایط مناسب برای بازگشت ایرانیان، مخالفین سیاسی خود را در خارج از کشور ترور میکند. این رژیم هنوز که هنوز است هر از چندگاهی برای تشدید جوهر و وحشت تحت عنوان عدم رعایت حجاب اسلامی به دستگیری زنان می پردازد. جالب اینجاست که در باره همین مسئله بازگشت ایرانیان نیز سران رژیم با رها به صراحت عنوان کرده اند کسانیکه میخواهند به ایران بازگردند باید قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی را بپذیرند. رفسنجانی، این چهره محبوب امپریالیستها، بورژوازی ایران و پادوان آن، در مصاحبه ای پیرامون همین مسئله، در پاسخ این سوال که "عده ای از پزشکان که آمده اند ایران و دیداری هم با وزیر بهداشت داشتند، تعدادی از خواسته های ایشان این بود که آموزش عقیدتی در مدارس نظری حذف شود، مسئله آزادی پوشش، یعنی هر طور که خواستند بگردند، از جمله باصطلاح خودشان، وضع طوری باشد که آنها بتوانند "نفس" بکشند" گفت: "آنها هر چه دلشان خواست بگویند مهم این است که آیا ما قبول می کنیم؟ و یک حرف میزنند، حال این که عمل چه خواهد بود، عمل این است که هرکس ضوابط جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ما را قبول دارد و شرایط ما را می پذیرد، بیا زندگی بکند... معیار همین است. حال اگر کس در خارج بگوید من میخواهم بیایم، باید بیاید اینجا زندگی بکند. ضوابط انقلابی را بپذیرد. مثل زنهاي خود ما در اینجا با بیدوشش اسلامی مراعات شود" مجموعه عملکرد جمهوری اسلامی به اثبات رسانده است که این رژیم ما هیتا ارتجاعی و سرکوبگر است. دشمنی با دمکراسی در ذات این رژیم است. تبلیغات تلویزیونی آنها و فرمایشات آنها، این خائنینی که در گذشته هم در سرکوب توده های مردم همدست جلادان بوده اند و امروز یکبار دیگر فرصتی برای خورشقی در آستان جمهوری اسلامی بدست آورده اند، راه به جایی نخواهد برد. در مقابل این تلاشها و مذبوحانه برای آرایش چهره کریه جمهوری اسلامی، کلیه ایرانیان دمکرات و انقلابی که در اثر سرکوب و خفقان ناگزیر به ترک ایران شده اند، میدانند که باید قطعاً به ایران بازگشت، اما آزاد دی و دمکراسی را نمیتوان از جمهوری اسلامی گدائی کرد. برای حصول آزاد دی و دمکراسی باید مبارزه کرد و نخستین شرط دستیابی به دمکراسی، سرنگونی جمهوری اسلامی است. ه

استرداد متقاضیان پناهندگی . . .

خوبش عودت دهند و در همین رابطه از جمله تعدادی از ایرانیان را به ترکیه و از آنجا به ایران برگرداند. قرارداد های مختلفی که در این رابطه میان خود این کشورها بسته میشود به اشکال دیگری برای بین محدودیتها اضافه میکند. در همین رابطه دولت های آلمان، هلند، فرانسه و لوکزامبورگ بر طبق قرارداد "شنگن" توافق کرده اند که مرزهای داخلی یکدیگر را بردارند. این توافقنامه در واقع حتماً لو شانس پذیرفته شدن متقاضیان پناهندگی را کاهش میدهد. قرارداد فوقانی ظاهراً این مسئله است که اگر بفرض یک متقاضی پناهندگی در یکی از این چهار کشور بعنوان پناهنده شناخته نشود، در سه کشور دیگر نیز نمی تواند تقاضای پناهندگی نماید و پذیرش وی در این کشورها نیز منتفی است. دولت های اروپایی علی رغم تبلیغات با صلاح ناسان دوستانه خود و دلسوزی برای "حقوق بشر" هر جا که لازم آید نقاب از چهره خود برداشته و بر میدارد و بخاطر بخل افتادن در جان هزاران انسان، حتی ککشان هم نمی گذارد! تجربه مکرر این حقیقت را ثابت کرده است که زمانی که منافع دولتی میریالیست ها بکنند آنها دست به هر کاری میزنند. چنانچه مسأله تبلیغ علیه کمونیسم، علیه سوسیالیسم و علیه یک کشور سوسیالیستی مطرح باشد و یا بفرض وضع اقتصاد استغفاده از نیروی کار ارزان پناهندگان را ایجاد نماید، پیرامون پذیرش پناهنده ها در اینجا راه می اندازد و منافع حقوق بشر می شوند، زمانی که وضع اقتصادی کمی خراب شود، "حقوق بشر" را به طاق سیان سپرده و همان پناهنده ها را از خارج میکنند و هم اکنون وضعیت بسیاری از اهالی کشورهای بلوک شرق که در معرض فشار و خراج اندوگی این ساله است. بنا بر این در برخورد به مسأله پناهندگی، تعیین کننده منافع خود این کشورها است. آنچه که امروز شاهد آن هستیم اینست که کشورهای اروپایی شرایط پذیرش پناهنده ها را به سختی تر کرده اند. کمتر پناهنده می پذیرند، دیرتر پاسخ میدهند و اغلب پاسخ های منفی میدهند و در مواردی آنها را عودت میدهند. مجامع بین المللی نیز درقبال این فشارها و محدودیتها سکوت میکنند و چشم انداز خیرش را بر روی این واقعات می بندند.

وقتی که اوضاع کشورهای اروپایی که بر مبنای معاهده کنوانسیون ژنو متقبل شده اند از امتقاضی پناهندگی را بپذیرند چنین باشد، اوضاع کشورهای نظیر ترکیه و پاکستان از روز هم روشن تر است. در ترکیه و پاکستان هر روز شاهد فشارها و محدودیت ها ی بیشتری هستیم. در این دو کشور از همان حد اقل های موازین بین المللی موجود در کشورهای اروپایی هم خبری نیست. این کشورها برای تحویل ایرانیان به رژیم جمهوری اسلامی و یا اخراج آنها حتی به پوشش های ظاهری هم نیاز ندارند. مناسب است که جمهوری اسلامی این دولت ها، از مدت ها قبل قدر کافی حسنه بوده است و هم اکنون نیز

مناسب است و همکارها ی دوجانبه آنها بیش از پیش تعمیق و گسترش یافته است. دولت ترکیه با رها متقاضیان پناهندگی و یا افرادی که بر این پناهنده شدن به کشورهای اروپایی ناگزیر از اقامت موقت در این کشور بوده اند، دستگیر و به جمهوری اسلامی تحویل داده است و بسیاری از این افراد توسط مزدوران جمهوری اسلامی بلافاصله اعدام شده اند. دولت های ارتجاعی ایران و ترکیه توافقنامه های را به امضا رسانده اند که در آن آشکارا از "استرداد مجرمین" اسم برده شده است. آنها توافق کرده اند که از هرگونه فعالیت هایی که "امنیت و کشور" را به مخاطره اندازد جلوگیری نمایند. در پاکستان نیز وضع مشابه وجود دارد. جمهوری اسلامی در این توافقات و قرارداد های اقتصادی خود با پاکستان، در زمینه پناهندگان ایرانی نیز به توافقات تنزیدیکتر و جدیدتری دست یافته است. در ششمین جلسه "کمیسیون مشترک مرزی ایران و پاکستان" که در یازدهم خرداد ماه سال جاری در اهدان تشکیل شد، هیات پاکستانی رسماً تقبل کرد که "خاطیان" و "اشاره" را تحویل جمهوری اسلامی دهد و نتیجه بلافاصله بین توافقات بستن دفتر سا زمان ملل در کراچی توسط دولت پاکستان و خطرات استرداد داده های ایرانی به جمهوری اسلامی و همچنین اعمال فشارها و بیشتر نسبت به ایرانیان آورده در این کشور بوده است. دولت ایران علناً از دولت ترکیه و پاکستان خراسته است تا فعالیت گروه های انقلابی و جریانی های سیاسی مخالف رژیم را محدود سازند، به ایرانیان اجازه اقامت ندهند، و از زور و کسالتی که بطور غیرقانونی وارد این کشورها میشوند جلوگیری نموده، آنها را به ایران بازگردانند. هم اکنون انبوه عظیمی از ایرانیان در دو کشور پناهنده شده و سرگردانند و بسیاری از آنها حتی تا مینجایی هم ندارند. دفتر UN در این کشورها، به ندرت و به تعداد بسیار محدوداً از ایرانیان را زیر پوشش خود میگیرد و گروهی کثیری از آنها تحت شرایط شاق و طاقت فرسائی بسر میبرند و هم اکنون با محدودیتها و فشارها ی بازم افزون تری روبرو گشته اند و خلاصه در معرض خطر جدی معامله و استرداد به جمهوری اسلامی میباشند. انبوه دیگری در کشورهای اروپایی آورده و سرگردانند. هر روز قوا نین جدیدی به زبان آنها به تمویب میرسد و خلاصه آنکه خطرات استرداد بسیاری از آنها را نیز تهدید میکند. استرداد متقاضیان پناهندگی بدون شک یک عمل جنایتکارانه و ضد بشریست و از نظر هر فرد انقلابی، هر انسان دمکرات و آزادیخواه، محکوم است و در مخالفت با آن ایستاده اعتراض برخاست، حرکات اعتراضی که در اینجا و آنجا در همین رابطه صورت گرفته است گسترش داد. با بدسازمان های بین المللی زیربط را تحت فشار قرار داد و آنها را از بی تفاوتی نسبت به این اعمال جنایتکارانه در آورد. با بدسازمان های اروپایی که میان جمهوری اسلامی و دول ارتجاعی دیگر بر سر جان انسانها صورت میگیرد همه جا افشای کرد!

سازمان جریکهای فدایی خلق ایران
سوالنامه

داشته باشد، اولویت برای فعالیت در صنایع و موسسات بزرگی است که دارای اهمیت استراتژیک و تعیین کننده اند نظیر صنعت نفت، ذوب آهن و فولاد، ماشین سازیها، معادن، برق و امثالهم. اولاد را بین صنایع و موسسات کارگران از سطح آگاهی و تجربه بیشتری برخوردارند، تشکل پذیری آنها بیشتر است، و بهتر آماده دگی پذیرش و جذب ایده های سوسیالیستی را دارند.

بهررور فقا با دیدرو هله نخست فعالیت خود را خواه از طریق محل کار یا از طریق محل زندگی زحمتکشان در میان کارگران متمرکز سازند. در مبارزه کارگران فعالانه مشارکت کنند، برای مشکل ساختن و ارتقاء سطح گاهای آنها تلاش نمایند. چنانچه برای برخی از رفقای هوا دا مطلقا امکان پذیر نباشد که در کارخانه ها ویا محلات زحمتکش نشین فعالیت نمایند، مثلا دانشجویانی که در دانشگاه درس میخوانند و در کوی دانشگاه زندگی میکنند، یا بدر همان محل کار روزنگی خود فعالیت نمایند. توده ها را برای مبارزه با رژیم سازماندهی کنند، و به تبلیغ و ترویج خط مشی، مواضع و برنامه سازمان بپردازند.

علاوه بر آنچه گفته شد، یکی از وظایف رفقای هوا دا را اینست که با حفظ اکیدترین ضوابط امنیتی، نشریات و اعلامیه های سازمان بویژه نشریه کارزاد بدست دیگران برسانند. برای انجام این امر فقا میتوانند از طریق اماکن مختلف نشریه را تکثیر کنند و چنانچه هیچگونه امکان تکثیری هم وجود نداشته باشد، اصلی ترین و مهم ترین مقالات نشریه ویا برنامه سازمان را دستنویس کنند، بنحوی که خط آنها شناخته نشود، و آن را به دیگران برسانند. برای اینکه ضوابط امنیتی رعایت شود ضرورتی ندارد که این نشریات مستقما به افراد دیگری داده شود، مگر در موارد استثنائی که افرادی که ملا مضمئن باشند میتوان از شیوه های غیر مستقیم برای پخش نشریات سازمان استفاده کرد. مثلا از طریق پست کردن نشریات تا زمره های مختلف، یا از شهر های دیگر. با پیدا زار سال مستقیم نشریات برای عناصر آگاه و فعال خودداری نمود برای اینکه نشریات بدست آنها برسد راه های غیر مستقیم تری انتخاب نمود. امروزه در ایران محافل مختلفی شکل گرفته اند که فعلا آماده دگی فعالیت متشکل در ارتباط با سازمان را ندارند، با ید تلاش نمود که نشریات سازمان را بدست آنها رسانند.

رفقای هوا دا را باید بدون اینکه کوچکترین نام و نشانی از خود بجای بگذارند، اخبار و گزارشات مربوط به جنبش کارگران و زحمتکشان را به آدرس سازمان پست کنند. نام و آدرس واقعی بهیچوجه روی پاکت نوشته نشود، بلکه از یک نام و آدرس غیر واقعی استفاده شود.

هر هسته هوا دا را برای اینکه رابطه خود را با سازمان نزدیکتر کند و شناخت بیشتری از هسته و فعالیت آن وجود داشته باشد، لازم است که گزارش

فعالیت خود را بصورت رمز نویسی و نامرئی نویسی برای سازمان ارسال نماید.

گزارش با ید بصورت رمز نویسی با شدیدین منظور لازمست که ابتدا کلید این رمز، جدا گانه برای سازمان ارسال شود و پس از اطمینان از اینکه این کلید رمز سالم بدست سازمان رسیده است، گزارش ارسال گردد. علاوه بر این، این رمز نویسی با ید نامرئی باشد. مثلا یک نامه معمولی برای آشنایان خود میتویسد و در فاصله سطور که سفید است، از طریق آب با طوسی حاوی ۲ درصد سید سولفوریک که در یک خود نویس تمیز ریخته شده است، رمز های خود را می نویسد. در اینجا نیز رفقا با ید ز ذکر هر گونه نام و مشخصات واقعی شان خودداری کنند، و از نام مستعار و آدرس غیر واقعی برای ارسال نامه استفاده کنند. نامه را به آدرس یکی از دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور بفرستید و از وی بخواهید که آن را به آدرس سازمان پست نماید.



س - سوال شده است که ادامه کار کمیسیون تحقیق آبهمن که با مشارکت نمایندگان سازمان، هسته اقلیت و شورایعالی تشکیل گردیده کجا کشیده است؟ چه نتایجی تا کنون بدست آمده و کی اسناد آن را منتشر علنی خواهد یافت؟

ج - در یکی از شماره های پیشین نشریه کار برخی مسائل مربوط به کمیسیون و روال کار آن توضیح داده شد. اما مدتی است که ادامه کار این کمیسیون با مانع جدی روبرو شده است. این مانع که ادامه کار کمیسیون را به روال گذشته آن مختل ساخته اند، از آخرین اجلاس کمیسیون در اردیبهشت ماه امسال پدید آمدند. در این جلسه، نمایندگان شورایعالی پیشنهاد نمودند که روال کار کمیسیون به شکل گذشته آن متوقف گردد. تنها یک جلسه وسیع متشکل از تمام کسانی که در مقطع آبهمن در جریا نماسا نل بوده اند برگزار گردد و تمام کار تحقیق و بررسی با همین جلسه خاتمه یابد. این پیشنهاد مورد پذیرش اکثریت اعضای کمیسیون یعنی نمایندگان هسته اقلیت و سازمان قرار نگرفت. چرا که این پیشنهاد عملا بمعنای انحلال کمیسیون تحقیق و نفی وظایف آن محسوب می شد. اگر یک نشست وسیع بنحوی که از سوی نمایندگان شورایعالی مطرح شده است و در واقعیت امر صرفا یک جلسه پرسش و پاسخ محسوب میگردد میتوانست برگزار شود و تمام مسئله روشن گردد، از همان آغاز زیا ز به تشکیل کمیسیون تحقیق و بررسی نبود. این هر سه تشکیلات میتوانستند یک فراخوان مشترک بدهند و یک گروه اجرایی را مسئول تدارک و برگزاری چنین نشستی بنمایند. در حالیکه آنچه از همان آغاز مورد توافق هر سه جریا نبود،

تشکیل یک کمیسیون متشکل از نمایندگان سازمان، شورایعالی و هسته اقلیت بوده و وظیفه اش تحقیق و بررسی همه جانبه پیرامون مسئله ای بود که حداقل روشن شدن آن برای جنبش ما حائز اهمیت جدی است. حیظه عمل و وظایف این کمیسیون هم از همان بدو امر بدست مشخص گردید و بر این مبنای کمیسیون کار خود را آغاز نمود. کمیسیون از این حقیقت برخوردار بود که برای بدست آوردن اطلاعات به هر کس که میخواهد ما را جعه کند، با افرادی که دارای اطلاعاتی در این زمینه هستند، خواه منفردا ویا در جلسات جمعی صحبت کند. اگر افرادی وجود دارند که بعلت بعد مسافت یا علل دیگر امکان آنرا ندارند ویا اصولا حاضر نیستند در جلسات کمیسیون از آنها دعوت بعملی آورد شرکت نمایند، کمیسیون اعضا خود را برای کسب اطلاعات نزد آنها بفرستد و خلاصه مطلب از هر امکانی برای جمع آوری اطلاعات استفاده شود تا تحقیق و بررسی بتواند جامع و همه جانبه باشد. بر همین مبنای کمیسیون از اعضا شورایعالی و کمیته مرکزی سابقه فعلا با این سه تشکیلات فعالیت میکنند، خواستگاری در یک نشست مشترک و جمعی با اعضا کمیسیون حضور بهم رسانند و به سوالات آنها جواب دهند. این جلسه برگزار شد و تنها یک تن از اعضا شورایعالی از حضور در این جلسه خودداری نمود و دلیل عدم حضور خود را اعتراض به ترکیب اعضا کمیسیون اعلام نمود. با این وجود و اعلام آمادگی نمود که اطلاعات خود را با نمایندگان سازمان و هسته اقلیت در میان بگذارد. این خود نشان داد که کمیسیون نمی تواند تنها به برگزاری جلسات جمعی اکتفا نماید بلکه با ید از این حقوق برخوردار باشد که در موارد ضروری با افراد بطور جدا گانه تماس بگیرد و اطلاعات آنها را اخذ نماید. این واقعیت نشان داد که کمیسیون همانگونه که در نخستین جلسه خود بدست تصمیم گرفته بود با ید از این حقوق امکان برخوردار باشد که به هر فردی مراجعه کند، راهها و شیوه های مختلفی را برای کسب اطلاعات لازم مدنظر قرار دهد و هیچ محدودیتی برای فعالیت تحقیقی آن وجود نداشته باشد. اما رفقای شورایعالی با پیشنهاد خود عملیات و وظایف کمیسیون تحقیق و اختیارات آنرا منتفی می سازند. این پیشنهاد نه فقط بمعنای انحلال کمیسیون تحقیق و منتفی دانستن وظایف و اختیارات آن محسوب می شود بلکه بمعنای کامل یکسان اعلام کردن مسئله تحقیق در این مورد است. هر انسان اندک آگاهی بخوبی میداند که با توجه به پراکندگی موجود و اینکه اغلب کسانی که در جریا واقع آبهمن بوده اند امروزه در مناطوق جاهای مختلفی قرار دارند، امکان جمع آوری این همه افراد در یکجا امکان پذیر نیست. دلائل مختلفی تدارکاتی، امنیتی و حتی سیاسی را میتوان برای این مسئله ذکر کرد. بنا بر این خوب که به مسئله دقت کنیم می بینیم که این پیشنهاد دشوار یعالی عملا بمعنای



اینست که کل تحقیق و بررسی متوقف گردد. از این گذشته اگر فرض امکان تشکیل یک چنین نشست وسیعی هم وجود میداشت، باز، مسئله آنهاى که در این نشست شرکت نمى کنند، اما دارای اطلاعاتى هستند که با شكا ل دیگرها ضررند این اطلاعات را در اختیار کمیسیون قرار دهند، لاینحلى ما ند. یعنی عملا مانع تحقیق فوق العاده محدودى شد.

نمایندهگان شورایى عالی که در نخستین جلسه کمیسیون بر اساس همبستگی استدلالموا موافقت کردند کمیسیون بهر شکلی که صلاح دید امر تحقیق را بشکلی جمعی یا فردی پیش ببرد، اکنون با این پیشنهاد خود تمام موجودیت کمیسیون و امر تحقیق و بررسی را زیر سوال میبرند. حتى تا بدانجا پیش میروند که تصمیم خودشان را در اولین جلسه کمیسیون مبنی بر پیشبرد روند فعالیت کمیسیون بر طبق نظر و تصمیمات اکثریت باطل اعلام میکنند. اولتیماتوم میدهند که اگر پیشنهاد ما پذیرفته نشود ما از مصوبه کمیسیون مبنی بر پیروی از تصمیمات اکثریت سرباز میزنیم و از حضور در جلسه کمیسیون خودداری می نمایم. بدین طریق است که نمایندگان شورایى عالی عمل را و کار و اما هم فعالیت کمیسیون را مختل ساخته اند. اکثریت اعضا کمیسیون برای ازمیان بردن این مواضع و کار کمیسیون در همان آخرین جلسه مطرح نمودند که آنجا نیکه این پیشنهاد شورایى عالی بمعنای انحلال کمیسیون است و صلاحیت تصمیم گیری آن بر عهده رهبری تشکیلات است، بنا بر این کمیسیون تا دریا فت پاشی رخ رهبری دوتشکیلات مطبق و ال گذشته به کار خود ادامه دهد و امر تحقیق و بررسی را پیش برد، اما نمایندگان شورایى عالی با این پیشنهاد نیز مخالفت کردند و عملا مانع کار کمیسیون متوقف گردید. در ادامه این روند رفقای هسته اقلیتى نامهای به رهبری سازمان ما و شورایى عالی، ضمن غیرا صولی دانستن پیشنهاد شورایى عالی و مغایرت این پیشنهاد با مصوبات موجودیت کمیسیون تحقیق، خواستار ادامه کار کمیسیون شدند. در عین حال رفقا اعلام نموده اند که اگر شورایى عالی مسئولیت برگزاری این نشست را بر عهده بگیرد با حضور در این نشست مخالفتی ندارند. اما بدیهی است که این دیگر کمیسیون تحقیق نخواهد بود.

رهبری سازمان ما نیز طی نامه ای خطاب به رهبری هسته اقلیت شورایى عالی، پیشنهاد شورایى عالی را غیرا صولی دانسته و خواستار ادامه فعالیت کمیسیون تحقیق شده است. در این نامه همچنین اعلام شده است که ضمن مخالفت با پیشنهاد شورایى عالی و مغایرت آن با توافقات و قرارهای سه تشکیلات مبنی بر ایجاد یک کمیسیون تحقیق چنانچه شورایى عالی امکان برگزاری چنین نشستی را داشته باشد، ما در این نشست که مسئولیت برگزاری آن را شورایى عالی است، شرکت نمی نمایم. در بخشی از این نامه گفته شده است "لذا سازمان ما ضمن رد پیشنهاد نمایندگان سچفا در

سران دستگاه دولتی، بویژه روحانیون سرازیر میگردد. مردم ایران با چشمان خود می بینند که چگونه آخوندها و دیگر مقامات حکومتی که تا چند سال پیش آه در بساط ندامت و زطریق روزه - خوانی و درآمد موقوفات زندگی میکردند، تبدیل به بزرگترین سرمایه داران، سپاهمداران بزرگ موسسات و مالکین املاک و ثروت های کلان شده اند. در بهترین مناطق شمال شهر و خوش آب و هوا ترین مناطق زندگی میکنند. ماشین های لوکس چندین میلیونی سوار میشوند و خلاصه کلام ثروت هنگفتی به هم زده اند. برای هیچکس کمترین تردیدی نیست که این ثروتها از منبع دیگری جز چپاول و غارت دسترنج کارگران و زحمتکشان، ثروت های اجتماعی و زدی ورشوه خوارى بدست نیامده است. در ایران دولت خود یک قدرت اقتصادی است. بخش اعظم وسائل تولید و ثروت های اجتماعی در دست دولت متمرکز است. بسیاری از کارخانه ها و موسسات در دست تعدادی از وزارتخانه ها و موسسات دولتی و مذهبی متمرکز است. اما همه ساله نیز تراژدی های منفی شان با ضرورت های هنگفت بر ملا میگردد. برای مردم ایران کار و تلاش است که در اینجا زدی و سوءاستفاده پیدا نمیکنند. دیگر نیازی به ذکر انواع مختلف زدی و بوند، کلاهبرداری، رشوه - خوارى و غیره و غیره نیست. رئیس دستگاه قضائی رژیم و دیگر سران و روسای حکومتی نمی توانند با ادعای مبارزه با فساد مردم را فریب دهند. خود آنها در زمره سرکرده دزدان و فاسدین اجتماع هستند. مردم ایران با پیدا بین حقیقت را درک کنند که فساد ذاتی دستگاه دولتی سرمایه دارى است که از مردم جداست، و در روی آنها قرار گرفته و بصورت یک ارگان انگل همه ساله بخش اعظم حاصل دسترنج زحمتکشان را میبلعد. بویژه در ایران که تلفیق دین و دولت وجود دارد و سلب آزادیهای سیاسی از مردم دیکتاتورى عریان حاکم شده است، این فساد ما را تب گسترده تر و عمیق تر است. چرا که در اینجا نه فقط هیچگونه کنترل و نظارت و مداخله - ای از سوی توده ها وجود ندارد بلکه با نبود آزادی - های سیاسی هرگونه اظهار نظر و انتقادی از دستگاه دولتی جرم است.

راه مبارزه با فساد دستگاه دولتی، مبارزه با خود دستگاه دولتی موجود و برانداختن آنست. در حالی میتوان با مفا سد و کج رویهای دستگاه دولتی و حکومتی مبارزه کرد که دمکراسی حاکم باشد، دستگاه دولتی متعلق به توده های کارگر و زحمتکش، تحت کنترل و نظارت دقیق آنها باشد. مناسب و مقامات دولتی انتخابی و قابل عزل باشند. آزادی های سیاسی بشکلی هر چه کاملتر و وسیع تر وجود داشته باشد. بنا بر این مبارزه مردم علیه فساد دستگاه دولتی موجود و سران حکومتی مقدم بر هر چیز مستلزم مبارزه برای کسب آزادی و دمکراسی از طریق برانداختن این حکومت است. ○

کمیسیون تحقیق و بررسی ابهم، خواستار آنست که کمیسیون همچنان بر طبق تصمیمات گذشته، روال کار خود را بصورت تحقیق و بررسی جمعی و فردی ادامه دهد و حداقل تا او خرتیر ماه اجلاس خود را تشکیل دهد. در صورتیکه رفقای سچفا بر پیشنهاد خود ادامه داشته باشند تا بحتم تصمیم اکثریت کمیسیون نشوند در آن صورت کمیسیون تصمیم لازم را در مورد انتشار علنی اسناد اتخاذ نماید. چنانچه تا تاریخ فوق الذکر اتخاذ تصمیم توسط کمیسیون میسر نشود، هر سازمانی مجاز خواهد بود که خود را سازمانی مورد تصمیم گیری نماید. در عین حال رهبری سازمان ما طی نامه جداگانه ای به رهبری شورایى عالی در خرد ماه، از اینکه تصمیم مشترک رهبری دوتشکیلات بطور یکجا نبه نقض شده است، به این نقض تعهدات اعتراض نمود. و خواستار جلسه مشترکی از رهبری دوتشکیلات برای بررسی ادامه روند مذاکرات وحدت شده است. توضیح اینکه، در آخرین نشست رهبری سازمان ما با شورایى عالی بتاريخ ۶۹/۳/۱۸ طرفین در اجلاس مشترک خود با توافق آراء تصمیم گرفتند که یک کمیسیون تشکیلی به تحقیق و جمع آوری اطلاعات در مورد ابهم بپردازند و وحدت به قضاوت قطعی در این مورد بپردازند. لذا ارائه پیشنهاد اخیر نمایندگان شورایى عالی بمعنای نقض یک طرفه تصمیمات رهبری دوتشکیلات محسوب میگردد. در این نامه از جمله گفته شده است "با عطف توجه به موارد فوق روشن است که تصمیم رفقا مبنی بر عدم حضور در جلسه کمیسیون بمعنای توقف کار تحقیق و بررسی مساله ابهم و همچنین بمعنای نقض تصمیمات مشترک دور رهبری میباشند و اساسا مسئله وحدت و کنگره وحدت را که میبایستی در پایان کار کمیسیون تحقیق گشایش می یافت در ابهام و بلا تکلیفی فرو برده است. بدین وسیله پیشنهاد می کنیم که هر چه زودتر جلسه مشترک دور رهبری تشکیل شود تا پیرامون مسائلفوق به بحث و تبادل نظر پرداخته و بلاخص تکلیف نهائی مسئله وحدت دوسا زمان را روشن سازیم."

تاکنون پاسخی از رفقای شورایى عالی در مورد این دونا مانع دریا فت نشده است. اما مسئله فعالیت کمیسیون تحقیق و نیز روشن شدن تکلیف مسئله وحدت، منوط به موضع گیری و پاسخی شورایى عالی است.

گرد، بدون تردید قبل از همه با ایدتمام سران حکومت، وزراء، معاونین، مدیران کل، روسا و غیره و ذلک به پای میز محاکمه کشانده شوند. چرا که نقش اصلی را در این فساد دهمه های بالای حکومتی و دستگاه دولتی بر عهده دارند که هر سال میلیاردها تومان از ثروت جامعه و حاصل دسترنج توده ها را بجیب میزنند. تنها کافی است اشاره شود که در هر سال بخش عظیمی از درآمد ۲۰ میلیار ددلاری نفت که بین وزارتخانه های مختلف توزیع میگردد بجیب

استرداد متقاضیان پناهندگی را محکوم میکنیم!

رژیم جمهوری اسلامی، برای یافتن آمدن بر بحران عمیقاً قتمادی - سیاسی که بیش از ده سال است گریبانوی را گرفته است، تلاش‌های خویش را در زمینه بسط مناسباً تبادلات دولت‌های امپریالیستی و رژیم‌های ارتجاعی منطقه دوچندان کرده است. کوشش‌های رژیم جهت بهبود و گسترش مناسباً تبادلات دولت‌های امپریالیستی بهیچوجه امر تازه‌ای نیست، با اینهمه روشن است که از زمانیکه رفسنجانی زمام امور اجرایی کشور را بدست گرفته است، این مناسباً تبادلات عمیق و گسترش کم سابقه‌ای یافته است. بهبود و گسترش این مناسباً تبادلات البته تبعات مختلفی هم داشته است. شرکت‌های چندملیتی و کشورهای امپریالیستی محدودیت‌های معینی را که پیش از این در مناسباً تبادلات قتمادی خود با رژیم جمهوری اسلامی قائل شده بودند همگی را ملغی ساخته و هم‌اکنون قراردادها مهم و پیرسود را با رژیم منعقد ساخته‌اند. جمهوری اسلامی علاوه بر آنکه در فکر بیرون آمدن از بحران است و با دست و دل بازی به سرمایه‌های خارجی و دولت‌های امپریالیستی خوش آمد میگوید "امنیت سرمایه‌ها را نیز ضمانت میکند، در عین حال هنگام زد و بند با این کشورها توقعات دیگری هم دارد و از جمله، شرط و شروطی را که متضمن اعمال فشارها فزونی و تزییقات تازه تری در حق آورگان و متقاضیان پناهندگی در این کشورها می‌باشد، فراموش نمی‌کند. در همین رابطه است که کشورهای طرف قرارداد جمهوری اسلامی و از جمله کشورهای اروپایی نیز نسبت به شرط و شروط و توقعات رژیم بی‌تفاوت نمی‌مانند. آنها در همان حال که در تائید جمهوری اسلامی و تعریف و تمجید از آن کوتاهی نمی‌کنند، به اعمال فشار بیشتر نسبت به متقاضیان پناهندگی نیز

میردند. البته چگونگی برخورد این دولت‌ها با مسأله پناهندگی هیچگاه شکل مناسبی نیست بخش بنحوی که تا مین‌کننده تمام حقوق پناهندگان باشند داشته است و در اساس تابع منافع این دولت‌ها بوده است. اکنون نیز این برخوردها مطابق همین معیار صورت می‌گیرد و متقاضیان پناهندگی در این کشورها در معرض فشارها و تزییقات بیشتری قرار گرفته‌اند. انبوه متقاضیان پناهندگی را در کمپ‌ها و بیرون ز شهرها که عموماً به لحاظ بهداشت و تغذیه شرایط مناسبی ندارند، مدت‌های طولانی نگاه میدارند و سرانجام پس از مدت‌ها سرگردانی و بلا - تکلیفی به اغلب آنها پاسخ‌های منفی میدهند. در بسیاری از این کشورها طرح‌ها و لوازمی در دست تصویب است که این کمپ‌ها را که محل سکونت موقتی متقاضیان پناهندگی محسوب میگردند به محل سکونت دائم آنها تبدیل کنند و هم‌اکنون پاره‌ای از این کشورها عملیات پذیرش پناهندگی روزبه روز مشکل‌تر شده است، بلکه شرایط کار روزیست و یا تحصیلی آن‌ها را از فردی که بعنوان پناهنده پذیرفته شده اند نیز روزبه روز دشوارتر گشته است. در این کشورها، علاوه بر آنکه پناهندگان از جانب گروها و دسته‌جات ضدخارجی نیز آذیت و در معرض تهدید، تحقیر و اهانت قرار می‌گیرند، بسیاری از احزاب دست راستی و دولت‌ها نیز مستقیم و یا غیرمستقیم از این جریان حمایت کرده و شرایط شاق و طاقت‌فرسائی را به پناهندگان و متقاضیان پناهندگی تحمیل میکنند. دستگاه‌های پلیسی و امنیتی در این کشورها نیز از فقر سوسی در میان پناهندگان نفع‌اند و آنها در پوشش رسیدگی به کارهای پناهندگان، به جمع‌آوری اطلاعات در مورد پناهندگان و بویژه فعالین سیاسی میردند و زندات در معاملات و بندوبست با جمهوری اسلامی و رژیم‌های مشابه بتوانند رضایت آنها را جلب کنند. هر روز ظرافت‌های جدیدی علیه پناهندگان و محدودیت‌های بیشتر نسبت به پذیرش آنها هستیم. پاره‌ای از این کشورها قوانینی را به تصویب رسانده‌اند که بموجب آن، متقاضیان را که پاسخ منفی گرفته‌اند به کشورهای

پاسخ به سؤالات

س: یکی از رفقای هوادار سازمان سوال کرده است که با توجه به اینکه امروزه تعدادی از هواداران داخل کشور که خواهان فعالیت سیاسی هستند اما فاقد ارتباطات نزدیک با سازمان می‌باشند، آنها وظیفه‌شان چیست و چه باید بکنند؟

ج: واقعیت اینست که بعلمت شرایط سرکوب و اختناق حاکم بر ایران و ضربات متعددی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی طی چندسال گذشته به بخش‌های مختلف تشکیلات وارد آورده است، رابطه سازمان با هواداران فوق‌العاده محدود شده است. کم نیستند رفقای که برغم دمنش‌ها و سرکوب‌های رژیم، همچنان روحیه انقلابی خود را حفظ کرده، به اهداف و آرمان‌های سازمان وفادارند و خواستار رابطه نزدیکتر با سازمان هستند. اما بعلمت اوضاع موجود تا کنون موفق نشده‌اند با سازمان ارتباط بگیرند. این مسئله معضلی است که تا حدودی اشکال آن به سازمان برمیگردد که هنوز نتوانسته است راه‌های مناسبی برای ارتباط نزدیکتر با رفقای هوادار و سازمان‌دهی آنها پیدا کند و بخشان نیز این مسئله به اوضاع کنونی جامعه شرایط اختناق و سرکوب برمیگردد.

با این همه رفقای هوادار باید تلاش کنند، که با حداقل تشکل همچنان در عرصه مبارزه با نظام موجود فعال باقی‌مانند. راه حل عملی نیز اینست که رفقا خود را بصورت هسته‌ها و گروه‌های هوادار متشکل سازند و از طریق بدست آوردن نشریات سازمانی و منطبق با اهداف و وظائف سازمان به فعالیت مبارزاتی خود ادامه دهند. در وضعیت موجود، برای اینکه اصل پنهانکاری بتواند بمنتهای درجه‌را بیت‌گردد و ادامه کاری فعالیت رفقا تامین نگردد، ضروریست که تا حد ممکن این هسته‌ها از سه نفر تجاوز نکنند و متشکل از رفقای باشد که از نظر امنیتی صدر مد مظمن‌اند و اصل پنهانکاری و نظم و انضاط را که برای مبارزه با پلیس سیاسی ضروریست رعایت می‌نمایند. چنانچه رفقای دیگری هم در همین روابط وجود دارند که حاضرند متشکل فعالیت نمایند، باید آنها را به متشکل شدن در هسته‌های دیگر تشویق نمود. هرگونه رابطه تشکیلاتی مستقیم را با آنها قطع نمود و صرفاً از طریق نشریات سازمان و شیوه‌های غیرمستقیم این ارتباط را حفظ نمود.

از جهت فعالیت، هر هسته هوادار سازمان باید در وهله نخست فعالیت خود را در میان کارگران متمرکز سازد. اگر برای رفقای امکان انتخاب وجود

با کمک‌های مالی خود سازمان را یاری رسانید

برای تماس با
سازمان جریکهای فدائش خلق ایران (اقلیت)
نام‌های خود را در نسخه جداگانه برای دوستان
و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها
خواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به
آدرس سازمان ارسال نمایید.
A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق